

حقوق زنان

(به زبان ساده)

مناظر بکند





کانون مدافعان حقوق بشر

<http://humanrights-ir.org>

info@humanrights-ir.org

حقوق زنان در خانواده

نسخه قدیمی و خلاصه‌تر جزوه «حقوق زنان به زبان ساده» که توسط این‌جانب تهیه شده بود، به مناسبت ۸ مارس سال ۲۰۰۹ از طرف کمیته زنان «کانون مدافعان حقوق بشر» به تعدادی از زنان در ایران هدیه شد.

مهناز پراکند (وکیل دادگستری)



فهرست

۱	پیشگفتار
۳	مقدمه
۵	خواستگاری
۵	نامزدی
۸	ازدواج
۱۴	عقد موقت (صیغه)
۱۷	مهریه
۳۲	مسکن مشترک
۳۴	نفقه
۳۷	اشتغال زن
۳۸	جهیزیه
۳۹	فرزندان
۴۲	حقوق زوجه
۴۶	طلاق
۵۳	وراثت
۵۷	شهادت
۵۹	سن قانونی
۶۱	دیه و قصاص



سقط جنین _____ ۶۴

خروج از کشور _____ ۶۵

تابعیت _____ ۶۸

مواد قانونی مورد استناد _____ ۷۲



پیشگفتار

انقلاب اسلامی باعث شد که زنان ایرانی بسیاری از حقوقی را که سالیان گذشته کسب کرده بودند، از دست بدهند. حقوقی چون: حق حضانت و ولایت بر فرزند، حق مسکن، محدودیت چندهمسری و حق طلاق برای همسر اول (در صورت ازدواج مجدد شوهر)، ممنوعیت کودک‌همسری و... با پیروزی انقلاب اسلامی از دست رفت. «تبعیض بر اساس جنسیت» با تصویب قانون مجازات اسلامی بیش‌تر هم شد و موضوعاتی چون نابرابری دیه و شهادت و... نیز بر شدت آن افزود.

بعدها در نتیجه مبارزات زنان آگاه، چند قانون به نفع زنان اصلاح شد اما تا برابری کامل حقوق زن و مرد مسیری طولانی در پیش است؛ ولی اراده زنان ایرانی برای پیمودن این راه ناهموار، انکارناپذیر است.

یکی از اصولی که می‌تواند زنان را در پیمودن چنین مسیری یاری کند، آشنایی آنان با موضوعات حقوقی است. «کانون مدافعان حقوق بشر» با چنین رویکردی مبادرت به تهیه و انتشار الکترونیکی کتاب حاضر کرده تا همگان با مسائل مربوط به حقوق زن در حوزه «خانواده» آشنا شوند.

بی‌گمان بحث در کلیه مسائل مربوط به «حقوق زن» بسیار گسترده و در یک مجلد امکان‌پذیر نیست. علت انتخاب مسائل حقوقی در حوزه خانواده این است که اکثر زنان به نوعی در طول زندگی خود با آن برخورد دارند و ضروری است که آگاهی بیش‌تری یابند.

برای درک بهتر مطالب، پس از شرح هر ماده از قانون، سوالاتی را که ممکن است در مورد آن مطرح شود نوشته و به آن‌ها پاسخ داده شده است و بدین ترتیب به ساده‌ترین وجه ممکن مطالب پیچیده حقوقی با الفاظ غیر تخصصی برای افراد بیش‌تری قابل استفاده خواهد بود.

نویسنده این کتاب خانم «مهناز پراکند» وکیل دادگستری و همکار قدیمی کانون مدافعان حقوق بشر است که پیش‌تر در نخستین کتابی که تحت عنوان «حقوق متهم به زبان ساده» چاپ کرده بودیم، با همکار دیگر کانون آقای «عبدالفتاح سلطانی» مشارکت داشتند.



امید است مطالعه این کتاب، زنان را در جهت احقاق حقوق خود یاری رساند. کانون مدافعان حقوق بشر و نویسنده این کتاب آماده پاسخگویی به سوالات خوانندگان هستند.

شیرین عبادی (رئیس کانون مدافعان حقوق بشر)



مقدمه

در این کتاب ابتدا حقوق زن و خانواده از دیدگاه قانون اساسی کشور مورد بحث قرار می‌گیرد و بعد قوانین عادی (به‌ویژه قانون مدنی) را در رابطه با این موضوع مورد بررسی قرار می‌دهیم.

در مقدمه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران آمده است: «در ایجاد بنیادهای اجتماعی اسلامی... زنان به دلیل ستم بیش‌تری که... متحمل شده‌اند استیفای حقوق آنان بیش‌تر خواهد بود... خانواده... کانون اصلی رشد و تعالی انسان است... زن در چنین برداشتی از واحد خانواده، از حالت شیء بودن و یا ابزار کار بودن در خدمت اشاعه مصرف‌زدگی و استثمار خارج شده و ضمن بازیافتن وظیفه خطیر و پر آرج مادری، در پرورش انسان‌های مکتبی پیش‌آهنگ و خود هم‌رزم مردان در میدان‌های فعال حیات می‌باشد...»

می‌بینیم که قانون اساسی، زن را به عنوان یکی از نیروها و پایه‌های تشکیل‌دهنده جامعه و یکی از ارکان اصلی خانواده به شمار می‌آورد و آرج و قرب و کرامتی برای زن قائل است که او را نه تنها هم‌رزم مردان در میدان‌های فعال حیات تلقی می‌کند، بلکه مرتبه‌ای بالاتر و والاتر بر زن قائل است که همان «پرورش انسان‌های مکتبی پیش‌آهنگ» است. بنابراین با توجه به چنین دیدگاهی از زن، نمی‌توان حقوقی کم‌تر از حقوق مردان برای او قائل شد. به همین جهت، اصل سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران تکالیفی به عهده دولت گذاشته است؛ از جمله بند ۱۴ اصل مذکور که مقرر می‌دارد: «تأمین حقوق همه‌جانبه افراد اعم از زن و مرد، و ایجاد امنیت قضائی عادلانه برای همه و تساوی عموم در برابر قانون». و همچنین اصل ۱۹ همان قانون که تصریح می‌کند: «مردم ایران از هر قوم و... از حقوق مساوی برخوردارند و رنگ و نژاد... و مانند این‌ها سبب امتیاز نخواهد بود.»

عبارت «مانند این‌ها» که در اصل ۱۹ قانون اساسی به کار گرفته شده به این معنی است که حکم این اصل در بر گیرنده همه افراد جامعه از جمله زنان است و با استناد به این اصل، می‌توان زنان را دارای حقوق برابر با مردان قلمداد کرد. همچنین در اصول ۲۱، ۲۸، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۰۹ و ۱۱۵ قانون اساسی به زنان و کودکان توجه بیش‌تری شده و به همین جهت دولت موظف و مکلف به اجرای موارد ذیل شده است:



۱. ایجاد زمینه‌های مساعد برای رشد شخصیت زن و احیای حقوق مادی و معنوی او
 ۲. حمایت مادران، بالخصوص در دوران بارداری و حضانت فرزند و حمایت از کودکان بی‌سرپرست
 ۳. ایجاد دادگاه صالح برای حفظ کیان و بقای خانواده
 ۴. ایجاد بیمه خاص بیوه‌ها و زنان سالخورده و بی‌سرپرست
 ۵. اعطای قیمومت فرزندان به مادران شایسته در جهت غبطه آن‌ها در صورت نبودن ولی شرعی
- نکته:** البته این بند از اصل ۲۱ قانون اساسی گرچه ظاهراً به نظر می‌رسد به نفع مادران نوشته شده است اما در بطن آن ستمی آشکار نسبت به زنان دارای فرزند است. چرا که اعطای قیمومت فرزند به مادر را مشروط به تحقق دو شرط کرده است که یکی شرط مبهم «شایسته» بودن مادر و دیگری شرط «نبودن ولی شرعی» برای فرزند است. یعنی اگر کسی اعم از کودک یا بزرگسالی که قانوناً قادر به انجام امور حقوقی و مالی خود نیست، هم پدر داشته باشد و هم جد پدری ولی در برهه‌ای از زمان پدرش را از دست بدهد، قیمومت او با جد پدری است؛ نه با مادر. و در صورت نبودن جد پدری هم مادر در صورتی می‌تواند قیمومت فرزندش را به عهده بگیرد که ابتدا شایستگی مادر برای مرجع قضائی احراز شود.
۶. ایجاد و فراهم کردن امکان اشتغال به کار و شرایط مساوی برای همه افراد جهت احراز مشاغل گوناگون

* در رابطه با شرایط رهبری، ریاست جمهوری، اعضای شورای نگهبان، مجلس خبرگان و... در قانون اساسی ایران هیچ تفاوتی میان زن بودن یا مرد بودن داوطلبان وجود ندارد. بنابراین قوانین عادی و جاری کشور نیز باید منطبق با قانون اساسی باشد و بدون هیچ‌گونه تفاوت میان زن و مرد از لحاظ دیه، ارث، اعتبار گواهی و سایر حقوق به تصویب برسد. هرچند در عمل، از روزگار گذشته قوانین مختلفی تصویب شده و ممکن است از این پس نیز تصویب شود که با نگرش فوق متفاوت باشد.



بررسی قوانین عادی (حقوق زن در خانواده)

قانون مدنی از ماده ۱۰۳۴ به بعد، به بحث حقوق زن در خانواده پرداخته است. در ادامه، به بررسی این قوانین می‌پردازیم.

خواستگاری



پرسش: آیا طبق مقررات قانون مدنی، از هر زنی می‌توان خواستگاری کرد؟

پاسخ: نه! از نظر قانون مدنی، فقط از زنی می‌توان خواستگاری کرد که مانعی برای ازدواج نداشته باشد. مثلاً اگر زنی طلاق گرفته باشد و در «عده» طلاق به سر می‌برد، چون برای شوهر سابق او در این مدت حق رجوع وجود دارد، در طول زمان عده نمی‌توان از او خواستگاری و تقاضای ازدواج کرد.

همچنین اگر مردی با زنی ازدواج کرده باشد، نمی‌تواند از خواهر زن خود اگر چه مجرد باشد، خواستگاری و تقاضای ازدواج کند. (ماده ۱۰۳۴ قانون مدنی)

نامزدی



پرسش: آیا بعد از نامزدی بین زن و مرد رابطه زناشویی برقرار می‌شود؟

پاسخ: نه! وعده ازدواج و پیمان نامزدی بین زن و مرد، رابطه زوجیت ایجاد نمی‌کند؛ حتی اگر مهریه تعیین شده و تمام یا قسمتی از آن هم به زن پرداخت شده باشد. زیرا پرداخت مهریه تعیین شده یا بستن پیمان نامزدی بدون جاری شدن صیغه عقد نکاح، هیچ رابطه زوجیتی را ایجاد نمی‌کند و هریک از زن و مرد می‌تواند این پیمان را به هم بزند و پیمان نامزدی و تعهد آن‌ها بر نکاح، زن و مرد را ملزم و مجبور به انجام آن نمی‌کند. بنابراین نامزدی صرفاً تعهدی است برای عقد ازدواج که هر زمان قابل فسخ و برهم‌زدن است و هریک از طرفین هر زمان می‌تواند از انجام



آن (وصلت) خودداری کرده و طرف مقابل نمی‌تواند او را مجبور به ازدواج کند، و نیز نمی‌تواند به صرف اینکه نامزدی را به هم زده است از او مطالبه خسارت کند. (ماده ۱۰۳۵ قانون مدنی)

گاهی دیده می‌شود که دختر و پسری نامزد شده‌اند و به همدیگر قول ازدواج داده‌اند و در این رابطه هزینه‌هایی هم متقبل شده‌اند، اما در دوران نامزدی متوجه شده‌اند که نمی‌توانند با هم زندگی مشترک سالم و خوبی داشته باشند و تصمیم می‌گیرند که نامزدی را به هم بزنند. طرف مقابل یا خانواده او مدعی شده‌اند که چون برای نامزدی هزینه‌هایی کرده‌اند باید طرف برهم‌زننده نامزدی از عهده جبران آن‌ها برآید. هرچند چنین ادعائی از نظر قانونی ضمانت اجرایی ندارد اما پرسش زیر مطرح می‌شود:

پرسش: آیا هدایایی که طرفین در دوران نامزدی به همدیگر داده‌اند قابل مطالبه است؟

پاسخ: بحث هدایا از هزینه‌هایی که برای مراسم نامزدی شده متفاوت است و طرفین می‌توانند در صورت به هم خوردن نامزدی، اگر هدایائی به هم داده باشند را مطالبه کنند. در این صورت، اگر عین آن چیزی که هدیه داده‌اند موجود باشد باید عین آن را برگردانند و اگر هدیه مزبور به گونه‌ای باشد که مثلاً با مصرف کردن و استفاده، عین آن از بین می‌رود، در این گونه موارد عین هدیه داده‌شده قابل مطالبه و پس‌گرفتن نیست. اما اگر هدایا از نوعی باشند که با مصرف و استفاده از بین نمی‌روند ولی در زمان مطالبه عین آن‌ها موجود نیست، در این صورت به جای عین هدیه، قیمت آن به طرف مقابل داده می‌شود.

مثال: اگر در دوران نامزدی مردی به نامزد خود حلقه طلا، یک دست لباس و ۵ کیلو سیب هدیه کرده باشد و بعد از مدتی نامزدی به هم بخورد، در صورت مطالبه هدایا توسط پسر، دختر باید عین حلقه طلا را به پسر برگرداند. در مورد یک دست لباس هم اگر لباس مذکور به همان کیفیت و بدون استفاده باقی مانده باشد، عین آن را برمی‌گرداند؛ ولی اگر استفاده کرده و لباس مستعمل و کهنه شده باشد، باید قیمت آن را محاسبه و به پسر برگرداند. اما در مورد ۵ کیلو سیب، چون



جنس هدیه داده شده از نوعی است که برای یک بار مصرف قابل استفاده است و با یک بار مصرف از بین می‌رود، دختر هیچ الزامی به پس دادن میوه یا قیمت آن به پسر ندارد. همین‌طور هدایایی که دختر در دوران نامزدی به پسر می‌دهد، باید به ترتیب فوق به دختر برگردانده شود.

پرسش: اگر یکی از طرفین (نامزدها) فوت کند، هدایا چگونه برگردانده می‌شود؟

پاسخ: اگر رابطه نامزدی به علت فوت یکی از نامزدها به هم بخورد، هدایایی که عیناً باقی مانده‌اند (مثل حلقه نامزدی، لباس یا هر چیزی که هدیه داده شده و از بین نرفته است) عین آن‌ها برگردانده می‌شود. اما هدایایی که به نحوی مصرف شده، گم شده یا از بین رفته‌اند و نمی‌توان عین آن‌ها را برگرداند، طرف مقابل ملزم به پرداخت قیمت آن‌ها نیست. پس در مورد فوت یکی از نامزدها، دادن قیمت هدیه موردی ندارد حتی اگر از بین رفتن آن‌ها در اثر تقصیر هدیه‌گیرنده باشد.

پرسش: آیا ارائه گواهی پزشک برای نامزدی لازم است؟

پاسخ: برای عقد نکاح ارائه گواهی سلامت برای هر دو طرف لازم است و با معرفی دفتر ثبت ازدواج به یکی از آزمایشگاه‌ها، این گواهی اخذ می‌شود. در مورد نامزدی نیز هر یک از طرفین می‌تواند از طرف دیگر بخواهد که گواهی پزشک مبنی بر سلامت و عدم ابتلا به بیماری‌های واگیردار (مثل ایدز، سل، سفلیس، سوزاک و...) را گرفته و به طرف مقابل ارائه دهد.



ازدواج



پرسش: «نکاح» یعنی چه؟

پاسخ: نکاح همان عقد ازدواج بین زن و مرد است.

پرسش: آیا دختر باکره بالغ و رشید، می‌تواند خود همسر انتخاب و ازدواج کند؟

پاسخ: نه! طبق قانون مدنی، ازدواج دختر باکره اگرچه به سن بلوغ رسیده باشد، موقوف [مشروط، وابسته] به اجازه پدر یا جد پدری او است. (ماده ۱۰۴۳ قانون مدنی)

یعنی اگر دختری که باکره است (هرچند رشید و بالغ و عاقل باشد) قصد ازدواج داشته باشد و پدر یا جد پدری او در قید حیات باشد، عقد ازدواج او در صورتی در دفتر ازدواج ثبت شده و جنبه رسمی پیدا می‌کند که اجازه پدر یا جد پدری‌اش در موقع وقوع عقد وجود داشته باشد؛ وگرنه عقد ازدواج دختر باکره بالغ و رشید بدون اجازه پدر یا جد پدری ثبت نمی‌شود.

اما در مورد اینکه «آیا عقد ازدواجی که بدون اجازه پدر یا جد پدری واقع شده، صحیح است یا باطل؟» بین فقها و مراجع اختلاف نظر وجود دارد. قانون مدنی که از نظر مشهور فقها تبعیت کرده، این عقد ازدواج را صحیح می‌داند. شاهد این نظریه، مواد ۱۰۶۲ تا ۱۰۶۵ قانون مدنی است که شرایط صحت عقد نکاح را بیان کرده و در هیچ‌کدام از این مواد قانونی، در مورد نکاح دختر باکره اشاره‌ای به اجازه پدر یا جد پدری نشده است. در ماده ۱۰۴۳ قانون مدنی هم که مقرر شده «نکاح دختر باکره موقوف به اجازه پدر یا جد پدری است» مقرر نکرده که عدم کسب اجازه، موجب بطلان عقد است. در این راستا، در بعضی جوامع سنتی و در برخی از شهرستان‌ها مواردی وجود دارد که به صورت عرف در آمده. از جمله اینکه: دختر و پسری که قصد ازدواج دارند و با مخالفت خانواده‌های خود مواجه هستند، یا به علت فقر مالی امکان تهیه و تدارک هزینه‌های مراسم عروسی را ندارند، با هم فرار کرده و به شهر دیگری می‌روند و در آنجا به عقد ازدواج



یکدیگر در می‌آیند و به این ترتیب پدر و مادر خود را در مقابل عمل انجام‌شده قرار می‌دهند. در این موارد، پدر یا جد پدری اجازه خود را بعد از وقوع عقد صادر می‌کند.

اگر عدم اجازه پدر یا جد پدری را موجب بطلان عقد نکاح دختر باکره بدانیم، باید رابطه زناشویی واقع شده بین آن‌ها را غیرشرعی و نامشروع تلقی کنیم؛ در حالی که در شرع و نیز در قانون، شرط اعتبار هر عقدی «قصد و اراده طرفین عقد» یعنی خواسته آن‌ها و اهلیت (یعنی بلوغ و رشد) آن دو نفر تعیین شده است.

پرسش: آیا پسران مجرد هم در انتخاب همسر خود نیاز به اذن [اجازه] پدر یا جد پدری دارند؟

پاسخ: نه! چنین محدودیتی فقط برای دختران باکره است؛ هرچند که در سنین بالای رشد عقلی و با موقعیت شغلی و اجتماعی مناسب باشند. اما پسران بالای ۱۵ سال قمری، بدون هرگونه محدودیت قانونی می‌توانند همسر خود را انتخاب و صیغه عقد را جاری کنند.

نکته: با توجه به قانون ذکر شده، از این نظر تبعیضی ناروا بین زنان و مردان دیده می‌شود. با این توضیح که: اگر دختر باکره‌ای هرچند در سن مثلاً ۴۰ یا ۵۰ سالگی و حتی دارای سمت‌های مهم لشکری یا کشوری باشد (مثلاً نماینده مجلس، شهردار، وزیر، یا استاد دانشگاه) به فرض اینکه پدر چنین دختری بی‌سواد یا کم‌سواد و فردی عامی باشد و خود در همه امور با دخترش مشورت کند، در زمان ازدواج چنین دختری نیاز به کسب موافقت چنین پدری دارد. اما در مقابل، اگر پسری در سن ۱۵ سال قمری باشد هرچند که بی‌سواد بوده و پدرش استاد دانشگاه باشد، چنین پسری برای ازدواج نیاز به کسب موافقت و اجازه پدر یا هیچ‌کس دیگری ندارد!

لازم به ذکر است که در «اعلامیه جهانی حقوق بشر» و در «میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی»، زنان و مردان در همه امور و از هر حیث برابر تلقی شده‌اند. و از آنجا که ایران عضو «شورای حقوق بشر سازمان ملل» و از متعهدین به مفاد اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی است، اصولاً قانونگذار ایرانی حق تصویب قوانین مخالف مفاد



این اسناد بین‌المللی را نداشته و چنین قوانینی مغایر با مفاد اعلامیه جهانی حقوق بشر و تعهدات بین‌المللی ایران است.

پرسش: ازدواج دختران از چه سنی آزاد است؟

پاسخ: در قانون مدنی، نکاح دختر با سن کمتر از ۱۳ سال شمسی منوط به اذن ولی او و به شرط رعایت مصلحت دختر است. تشخیص این مصلحت با دادگاه بوده و باید پدر از دادگاه کسب اجازه کند. (ماده ۱۰۴۱ قانون مدنی)

بنابراین هیچ عاقد و دفتر ثبت ازدواج حق ندارد ازدواج دختر بچه کمتر از ۱۳ سال را حتی اگر پدر یا جد پدری‌اش هم به ازدواج او راضی باشد، ثبت کند. ولی اگر دختر کمتر از ۱۳ سال که پدرش نیز با ازدواج او موافق است قصد ازدواج داشته باشد، باید قبل از وقوع عقد و ثبت آن، پدر او به «دادگاه خانواده» مراجعه کرده و از دادگاه درخواست صدور حکم به صلاح بودن ازدواج دخترش را نماید. در صورت اخذ چنین حکمی از دادگاه، عقد ازدواج دختر کمتر از ۱۳ سال قابل ثبت در دفتر ازدواج است.

پرسش: آیا مادر حق دارد با ازدواج دختر کمتر از ۱۳ سال خود مخالفت کند؟

پاسخ: نه! اذن و اجازه مادر در هیچ شرایطی تأثیری در ثبت و قانونی بودن ازدواج دخترش ندارد. در این خصوص، پدر یا جد پدری و حتی وصی منصوب از طرف پدر یا جد پدری حق هرگونه مداخله‌ای را دارد؛ اما مادر چنین حقی را ندارد.

پرسش: نکاح دختر باکره بالغ که پدر یا جد پدری‌اش اجازه ازدواج ندهد، چگونه انجام خواهد شد؟



پاسخ: اگر دختر باکره بالغ و رشیدی قصد ازدواج دارد و پدر یا جد پدری اش زنده هستند و به او اجازه ازدواج ندهند، در این صورت دختر حق دارد به دادگاه خانواده مراجعه کرده و ضمن معرفی مردی که قصد ازدواج با او را دارد و با عنوان کردن شرایط عقد، از دادگاه بخواهد که از طرف پدر یا جد پدری اش به او اجازه ازدواج بدهد. دادگاه بررسی کرده و پدر یا جد پدری دختر را به محکمه دعوت می‌کند و از او دلایل مخالفت یا عدم موافقتش را می‌پرسد. چنانچه پدر یا جد پدری بدون دلیل موجه با نکاح دختر با پسر مورد نظرش مخالف باشد، دادگاه اجازه ازدواج را صادر می‌کند و این اجازه، جانشین اجازه پدر یا جد پدری دختر است و به این ترتیب عقد نکاح ثبت می‌شود. همچنین نکاح موقت یا منقطع (عقد صیغه‌ای) هم اگر دختر باکره باشد، باید با اجازه پدر یا جد پدری او به ثبت برسد.

مثال: اگر دختری به نام «لیلا» بخواهد به عقد دائم یا موقت پسری به نام «مراد» در آید و پدر لیلا مخالف این ازدواج باشد و دلیل قانع‌کننده‌ای هم برای مخالفتش نداشته باشد، لیلا ناچار است به دادگاه مراجعه کند و با تقدیم دادخواست و معرفی مراد و با ذکر خصوصیات اخلاقی، خانوادگی، شغلی و... او به دادگاه خانواده، از دادگاه بخواهد که به او اجازه ازدواج با مراد را بدهد. دادگاه پس از بررسی، چنانچه مخالفت پدر لیلا را غیرموجه تشخیص دهد، اجازه ازدواج آن دو را صادر می‌کند.

توضیح: دلایل مخالفت پدر زمانی موجه است که فرد مورد نظر دختر، مشکل اساسی داشته باشد. مثلاً معتاد یا خلافکار باشد، یا دارای بیماری خاص، یا ولگرد و امثال آن باشد.

پرسش: اگر دختری پدر داشته باشد اما به دلایلی به او دسترسی نداشته باشد یا نتواند او را ببیند، شرایط اجازه ازدواج چگونه خواهد بود؟

پاسخ: اگر دختر باکره و بالغ و رشیدی قصد ازدواج داشته باشد و پدر یا جد پدری اش در سفر باشند، یا در جایی باشند که دختر از محل اقامت آن‌ها بی‌خبر است و دسترسی به آن‌ها ندارد، یا ممکن است پدر یا جد پدری مجنون باشند؛ در این صورت هم دختر باید به دادگاه مراجعه



کرده و ثابت کند که به پدر یا جد پدری‌اش دسترسی ندارد و به همین دلیل از دادگاه بخواهد که اجازه ازدواج او را صادر کند. در این صورت هم دادگاه از طرف پدر یا جد پدری اجازه ثبت ازدواج را صادر می‌کند. (ماده ۱۰۴۴ قانون مدنی)

پرسش: آیا می‌توان زنی را به اجبار به عقد کسی در آورد؟

پاسخ: اگر زنی (اعم از دختر باکره یا غیرباکره) با اجبار و اکراه به عقد ازدواج کسی در آید، همین که اکراه یا اجبار از او برداشته شد و توانست آزادانه اعلام اراده کند که راضی به ازدواج هست یا نه، می‌تواند اراده خود را اعلام کرده و عقد ازدواج مذکور را قبول یا رد کند. چنانچه رضایت بعدی خود را اعلام کند، عقد ازدواج واقع شده صحیح است. اما اگر بعداً اعلام کند که راضی به عقد نبوده و عقد ازدواج به اکراه واقع شده، عقد او باطل است.

پرسش: دختر یا زنی که به اجبار به عقد کسی در آمده، تا چه زمانی فرصت دارد عقد را رد یا قبول کند؟

پاسخ: همان‌طور که پیش‌تر گفته شد، اعلام عدم رضایت و اجباری و اکراهی بودن عقد باید بلافاصله بعد از برطرف شدن اجبار و اکراه و آزاد شدن اراده زن باشد. پس اگر زنی بعد از گذشت مدتی از رفع اجبار و اکراه و امکان اعلام اراده بر رضایت یا عدم رضایت، اعلام کند که در زمان عقد تحت فشار و اجبار و اکراه بوده است، عقد باطل نمی‌شود. زیرا طبق قانون، او می‌بایست بلافاصله بعد از رفع اجبار و اکراه این مسئله را اعلام می‌کرد؛ نه بعد از گذشتن مدت زمان طولانی از واقعه. (ماده ۱۰۷۰ قانون مدنی)

مثال: زنی را به زور به دفتر ثبت ازدواج برده و تهدیدش می‌کنند. مثل اینکه: «پدر یا مادرت نزد فلان اشخاص گروگان است و اگر بله را نگویی او را می‌کشیم!» با گفتن بله و ثبت ازدواج، جان پدر یا مادرت را نجات خواهی داد.» اگر این زن در چنین شرایطی برای نجات جان والدینش



راضی به عقد شود و بعداً پدر یا مادرش آزاد شده و در امنیت قرار بگیرند، او بلافاصله باید به دفترخانه برود و همچنین با ارسال اظهارنامه‌ای به شوهر فعلی‌اش (که به زور به همسری او در آمده) اعلام کند که عقد از روی اجبار بوده و واقعاً راضی به این ازدواج نبوده و نیست. در این صورت عقد او باطل می‌شود. اما اگر این زن بعد از آزاد شدن پدر یا مادر و در امن و امان قرار گرفتن آن‌ها این اقدامات را انجام ندهد و عدم رضایت خود در زمان عقد را اعلام نکند، رضایتش ثابت می‌شود و عقد او صحیح است.

پرسش: در قانون مدنی چند نوع عقد ازدواج داریم؟

پاسخ: قانون مدنی ایران دو نوع عقد ازدواج را به رسمیت شناخته است:

۱. عقد دائم

۲. عقد موقت یا منقطع

پرسش: عقد نکاح دائم یعنی چه؟

پاسخ: «عقد نکاح دائم» عقدی است که طی آن زن و شوهر قصد دارند ازدواج‌شان دائمی باشد و به طور دائم با هم زندگی مشترک داشته باشند، بدون اینکه مدتی برای آن تعیین شده باشد. پس عقد دائم عقدی است بدون مدت. اگر عقدی بدون مدت واقع شود اما بعد از وقوع عقد یکی از طرفین مدعی شود که از نظر او عقد ازدواج موقت یا منقطع بوده است، ادعای او مبنایی ندارد و عقد واقع شده دائم است.



عقد موقت (صیغه)

پرسش: عقد نکاح موقت یا منقطع به چه عقدی گفته می‌شود؟

پاسخ: «عقد نکاح موقت یا منقطع» عقد ازدواجی است که برای مدت معینی واقع شده باشد. به این نوع عقد اصطلاحاً در بین مردم «صیغه» گفته می‌شود.

پس عقد نکاح موقت یا منقطع، عقد ازدواجی است که در آن حتماً باید مدت تعیین شده باشد. به عبارت روشن‌تر:

۱. مدت‌دار باشد

۲. مدت عقد معین باشد

۳. مدت عقد برای طرفین مشخص باشد

۴. در قانون، مدت معینی برای عقد موقت تعیین نشده و این عقد می‌تواند برای مدتی (از چند دقیقه، تا ۹۹ سال) واقع شود

بنابراین در عقد نکاح موقت نمی‌توان صیغه عقد را برای مدتی نامشخص اعلام کرد. مثلاً در این نوع عقد نمی‌توان گفت: «تو را برای مدتی به عقد خود در آوردم!» و طرف دیگر هم نمی‌تواند با این وصف اعلام کند که: «برای مدتی به عقد تو در آمدم!»

جاری شدن صیغه عقد موقت به این نحو و بدون معین بودن مدت عقد و ازدواج، قانوناً عقد موقت نیست؛ اگرچه در کلام، عاقد از واژه موقت هم استفاده کند. پس واقع شدن عقد ازدواج با این وصف و بدون معین بودن مدت، عقد موقت به حساب نمی‌آید. بنابراین لازم است که گفته شود: «تو را به عقد خود در آوردم برای ... [مثلاً ۳ ماه]» و طرف دیگر هم قبول کند که برای همین مدت به عقد ازدواج او در آمده است.

پرسش: آیا عقد موقت به هر صورت و با هر شرایطی صحیح است؟



پاسخ: نه! برای صحت عقد موقت مثل هر عقد و معامله دیگری، شرایطی لازم است که باید وجود داشته باشد. این شرایط شامل موارد زیر است:

۱. در عقد موقت باید مدت معین و برای طرفین مشخص باشد. مثلاً تعداد روز، ماه، یا سال عقد باید مشخص باشد.

۲. در عقد موقت باید مهریه معین باشد و اگر این عقد بدون تعیین مهریه واقع شود و زن بدون مهریه به عقد موقت مرد در آید، عقد ازدواج باطل است. (ماده ۱۰۹۵ قانون مدنی)

پس در عقد موقت حتماً باید از طرف زن قید شود: «برای مدت [...] با مهریه‌ای به میزان [...] خودم را به عقد تو در آوردم.»

پرسش: آیا عقد موقت هم باید مثل عقد دائم، هنگام جاری شدن صیغه عقد در دفترخانه ازدواج و طلاق به ثبت برسد؟

پاسخ: عقد موقت تابع شرایط عقد دائم نیست و می‌توان بدون ثبت، آن را جاری کرد. در حالی که ثبت نکاح دائم، الزامی است. (ماده ۲۰ «قانون حمایت خانواده» مصوب سال ۱۳۹۱)

ثبت عقد موقت فقط در صورتی لازم است که یکی از سه شرط زیر موجود باشد:

۱. باردارشدن زوجه

۲. توافق طرفین

۳. شرط ضمن عقد

بدون وجود هر یک از این شرایط، الزامی به ثبت عقد موقت برای زوجین نیست.

پرسش: آیا عدم ثبت ازدواج دائم یا موقت جرم است؟



پاسخ: عدم ثبت ازدواج دائم و همچنین عدم ثبت ازدواج موقت در صورت وجود هر یک از شرایط لازم برای ثبت، از طرف مرد جرم است و نیز چنانچه او به درخواست زن برای ثبت ازدواج توجهی نکرده و از ثبت آن خودداری کند، زن می‌تواند با مراجعه به دادگاه، الزام مرد به ثبت ازدواج را درخواست کند. در این صورت مرد علاوه بر اینکه ملزم به ثبت ازدواج می‌شود، به پرداخت جزای نقدی بیش از ۸۰ میلیون تا ۱۸۰ میلیون ریال، یا به حبس از ۲ تا ۵ سال نیز محکوم خواهد شد. (ماده ۴۹ «قانون حمایت خانواده» مصوب سال ۱۳۹۱)



مهریه

پرسش: مهریه چیست؟

پاسخ: همین که عقد ازدواج واقع شد و زن و مرد به زوجیت یکدیگر در آمدند، آثاری از این عقد به بار می‌آید که یکی از این آثار، الزام شوهر به دادن مهریه به زن است. حتی اگر در موقع عقد نیز مهریه تعیین نشده باشد این الزام از بین نمی‌رود و زن در هر زمانی می‌تواند از طریق مراجعه به دادگاه، مهریه خود را مطالبه کند.

در این صورت دادگاه پس از جلب نظر کارشناس در خصوص میزان مهریه، با توجه به بعضی شرایط (از جمله وضعیت زن و خانواده او در موقع عقد) ابتدا میزان مهریه‌اش را تعیین کرده و بعد با صدور حکم، مرد را ملزم به پرداخت آن به زن می‌کند. (ماده ۱۰۸۷ قانون مدنی)

پس مهریه، مالی است که در نتیجه عقد نکاح، مرد متعهد به پرداخت آن به زن می‌شود و بلافاصله پس از عقد به زن تعلق گرفته و در مالکیت زن قرار می‌گیرد. مهریه ناشی از ازدواج است و مرد ملزم به پرداخت آن به زن است.

پرسش: آیا هر چیزی را می‌توان به عنوان مهریه قرار داد؟

پاسخ: مهریه [آن چیزی که به عنوان مهر قرار می‌گیرد] باید دارای شرایط زیر باشد:

الف. مالیت داشته باشد. یعنی مال قابل خرید و فروش و نقل و انتقال باشد

ب. قابل تملک باشد. یعنی بتوان آن را مالک شد و به دست آورد

پ. معلوم باشد؛ تا حدی که زوجین به ماهیت آن علم پیدا کنند

پس اگر زنی مثلاً بگوید: «مهریه‌ام ۳ کیلو بال مگس باشد.» یا بگوید: «دو دست و دو چشم مرد مهریه‌ام باشد.» این شرط باطل است و انگار که مهریه تعیین نشده باشد؛ چون بال مگس یا دست و چشم و کلاً اعضای بدن، مالیت ندارد و قابل تملک هم نیست.



از سوی دیگر، ممکن است که مهریه مال باشد ولی قابل تملک نباشد. مثل اینکه زن شرط کند مهریه اش «تمام پرنده های باغ وحش شهر» باشد. درست است که پرنده ها مالیت دارند ولی چون متعلق به باغ وحش شهرند، قابل تملک نیستند. یا مثلاً زن شرط کند که مهریه اش یک قطعه زمین باشد. در این صورت هم اگرچه یک قطعه زمین مالیت دارد و قابل تملک نیز هست، ولی معلوم نیست چه نوع زمینی و با چه کاربردی مورد نظر زن است. بنابراین مهریه به دلیل نامشخص و معلوم نبودن آن، تعیین نشده تلقی می شود.

بنابراین در مهریه تعیین شده باید هر سه مشخصه: (۱) مالیت داشتن، (۲) قابل تملک بودن و (۳) معلوم بودن، موجود باشد. مثلاً اگر زنی بگوید: «مهریه ام یک دستگاه اتومبیل مرسدس بنز به هر رنگی و مدلی باشد.» در این صورت مهریه تعیین شده است؛ چراکه «یک دستگاه مرسدس بنز» هم مالیت دارد و هم قابل تملک است و هم معلوم است.

پرسش: چند نوع مهریه داریم؟

پاسخ: گاهی در عقد دائم، مهریه در عقدنامه معین می شود که به آن «مهرالمسمی» می گویند. گاهی نیز در عقدنامه هیچ ذکری از مهریه به میان نمی آید و پس از عقد می توان آن را تعیین کرد که به آن «مهرالمثل» می گویند. ولی اگر میزان مهرالمثل قبل از برقراری رابطه زناشویی تعیین نشده باشد و مرد بخواهد زن را طلاق بدهد، مهریه ای که به زن تعلق می گیرد «مهرالمتعه» نامیده می شود.

بنابراین با توجه به زمان تعیین مهریه و برقراری رابطه زناشویی و وقوع طلاق، مهریه به عناوین سه گانه: (۱) مهرالمسمی، (۲) مهرالمثل و (۳) مهرالمتعه نامیده می شود.

پرسش: مهرالمسمی چیست و به چه صورت هایی می تواند باشد؟



پاسخ: مهرالمسمی به مهریه‌ای گفته می‌شود که هنگام وقوع عقد نکاح، معین و مشخص می‌شود. به عبارت روشن‌تر: مهریه تعیین شده در عقدنامه را مهرالمسمی می‌گویند. مثل یک قطعه زمین کشاورزی مساعد برای کشت سیب‌زمینی، یا یک قطعه طلای ۲۱ عیار ۱۵۰۰ گرمی.

مهرالمسمی می‌تواند به صورت‌های زیر باشد:

الف. مهرالمسمی می‌تواند به صورت «عین معین» یعنی مال خاص و مشخص باشد. مثلاً: شش دانگ آپارتمان دارای پلاک ثبتی [شماره] واقع در [آدرس].

ب. مهرالمسمی می‌تواند به صورت کلی ولی به طور مشخص تعیین شود. مثلاً: شش دانگ یکی از آپارتمان‌های ملک دارای پلاک ثبتی [شماره] واقع در [آدرس] طبقه [...] یا مثلاً: دو کیلو طلای ۱۸ عیار، یا ۱۰۰ قطعه سکه بهار آزادی، یا مقدار معینی وجه رایج باشد.

منظور از «وجه رایج» این است که پولی را مهریه قرار دهند که رواج دارد و در خرید و فروش از آن استفاده می‌شود. پس نمی‌توان گفت که مهریه مثلاً سه میلیون دینار یا دلار آمریکا باشد؛ چون دینار یا دلار آمریکا وجه رایج ایران نیست و در خرید و فروش مورد استفاده قرار نمی‌گیرد. لازم به ذکر است: مهریه‌ای که به صورت وجه رایج تعیین می‌شود، در صورت مطالبه زن، در هنگام وصول باید به نرخ شاخص بانک مرکزی یعنی به «نرخ روز» محاسبه شده و به زن پرداخت شود. (ماده واحده الحاق یک تبصره به ماده ۱۰۸۲ قانون مدنی)

حال اگر مردی بمیرد در حالی که تا پیش از آن مهریه همسرش را پرداخت نکرده باشد، در این صورت زن می‌تواند قبل از تقسیم ترکه [مالی که به عنوان ارث از مرد به جا مانده است] مهریه خود را مطالبه کند. در این صورت مهریه زن به نرخ فوت همسرش محاسبه و به زن پرداخت می‌شود. مثلاً اگر مهریه زنی که در سال ۵۳ ازدواج کرده ۵۰۰ هزار تومان باشد و زن آن را در سال ۹۸ مطالبه کند، در این صورت مهریه با شاخص بانک مرکزی و توسط کارشناس رسمی دادگستری به نرخ سال ۹۸ محاسبه و به زن پرداخت خواهد شد.



حالا ممکن است شوهر همین زن مثلاً در سال ۸۴ فوت کرده باشد و خود و فرزندانش تا چند سال تصمیم به تقسیم ترکه نداشته‌اند ولی در سال ۹۸ تصمیم می‌گیرند که ترکه را بین خود تقسیم کنند. در این حالت نیز زن می‌تواند قبل از تقسیم ترکه مهریه خود را مطالبه کند، اما مهریه او به نرخ سال ۹۸ محاسبه نمی‌شود بلکه به نرخ سال فوت مرد محاسبه و به زن پرداخت می‌شود.

پ. مهرالمسمی می‌تواند به صورت «منفعت» باشد. مثلاً در عقدنامه قید شده باشد: کلیه میوه‌های باغ دارای پلاک ثبتی [...] واقع در [...] به عنوان مهریه به زن تملیک شود. یا مالکیت منافع آپارتمان دارای پلاک ثبتی [...] واقع در [...] به عنوان مهریه به زن تعلق می‌گیرد.

ت. مهرالمسمی می‌تواند انجام دادن کار یا خدمتی باشد. مثلاً انجام سفر حج (یعنی پرداخت هزینه سفر حج به زن).

پس مهرالمسمی مهری است که در عقد نکاح یا ازدواج معین و در متن عقدنامه قید می‌شود.

پرسش: مهرالمثل چیست و به چه صورت‌هایی می‌تواند باشد؟

پاسخ: همان‌طور که پیش‌تر گفته شد «اگر در عقد نکاح مهریه تعیین و مشخص شود، مهرالمسمی نامیده می‌شود». اما گاهی اتفاق می‌افتد که در عقد نکاح دائم، مهریه تعیین نمی‌شود و در متن عقدنامه هم مهریه‌ای قید نمی‌شود. در این صورت زوجین (زن و شوهر) می‌توانند بعد از وقوع عقد و قبل از وقوع رابطه زناشویی، بر میزان مهریه با هم تراضی کرده و مهریه‌ای را بین خود معین کنند. در این صورت هم مهریه به عنوان مهرالمسمی نامیده می‌شود.

اما اگر:

الف. قبل از تعیین شدن مهریه، بین زن و شوهر رابطه زناشویی برقرار شود؛ در این صورت مهریه‌ای که به زن تعلق می‌گیرد مهرالمثل نامیده می‌شود.



مهرالمثل مهریه‌ای است که میزان آن باید با وضعیت زن متناسب باشد و با مقایسه او با زنان دیگر (از قبیل زنان و دختران فامیل و اقوام نزدیکش) و با توجه به وضعیت خانوادگی و شئون آن زن تعیین شود. اگر بین زن و شوهر در تعیین مهرالمثل اختلافی ایجاد شود، زن می‌تواند با مراجعه به دادگاه تقاضای تعیین مهرالمثل کند. در این صورت دادگاه با ارجاع امر به کارشناسان رسمی دادگستری که در این زمینه تخصص دارند، و با توجه به وضعیت زن و میزان مهریه زنان نظیر او در فامیل و اقوام نزدیک و در میان دوستانش و... میزان مهرالمثل او را تعیین می‌کند.

اما ممکن است در عقدنامه قید شود که بعد از عقد، مهریه را شوهر یا شخص ثالثی (مثلاً پدرشوهر یا فردی که دوست آن‌هاست) تعیین کند. یا قید شود که مهریه بعد از عقد، توسط زوجه (یعنی زن) تعیین شود. در این صورت ۳ وضعیت پیش می‌آید:

۱. اگر در عقدنامه اختیار تعیین مهر به عهده شوهر گذاشته شده باشد، مرد می‌تواند میزان مهریه را هر قدر که خواست (حتی کمتر یا بیش‌تر از مهرالمثل) تعیین کند.

۲. اگر در عقدنامه اختیار تعیین مهریه به شخص ثالثی واگذار شده باشد، این شخص نیز می‌تواند میزان مهریه را کمتر یا بیش‌تر از مهرالمثل تعیین کند.

۳. اما اگر در عقدنامه قید شود که بعد از عقد اختیار تعیین مهر با خود زوجه یا زن است، در این صورت زن نمی‌تواند میزان مهریه خودش را بیش‌تر از مهرالمثل تعیین کند!

این تبعیض آشکار در قانونگذاری مشاهده می‌شود و این پرسش به ذهن خطور می‌کند که چرا شوهر و حتی شخص ثالثی که اختیار تعیین مهر به او واگذار شده، مختار و آزادند تا میزان مهریه را هر قدر که می‌خواهند (حتی کمتر از مهرالمثل) تعیین کنند؛ اما اختیار زن - در صورتی که تعیین مهر به او واگذار شده باشد- به میزان مهرالمثل محدود است و نمی‌تواند بیش‌تر از آن برای خود تعیین مهر کند؟

این تبعیض ناروا همچون سایر تبعیض‌های رایج علیه زنان که در همین کتاب به روشنی دیده می‌شوند، هیچ توجیه عقلی و حقوقی ندارد.



ب. ممکن است مهریه‌ای که به صورت مهرالمسمی در عقدنامه قید شده، اساساً مالیت نداشته باشد یا مجهول باشد. در این صورت هم مثل آن است که مهریه تعیین نشده است و اگر رابطه زناشویی برقرار شده باشد مهرالمثل تعیین می‌شود. (ماده ۱۱۰۰ قانون مدنی)

پ. اگر مردی بدون رضایت دختری، با مقاربت یا به هر وسیله دیگری پرده بکارت او را از بین ببرد، ضامن مهرالمثل آن دختر می‌شود. (ماده ۶۵۸ قانون مجازات اسلامی)

با توجه به این ماده، اگر پرده بکارت دختر با رضایت او به مقاربت یا با هر گونه ارتباط دیگری از بین برود، مرد ضامن پرداخت مهرالمثل نخواهد بود. در واقع در این مورد قانونگذار «رضایت دختر» را مانع حق او بر مهرالمثل شناخته است.

ت. اگر کسی موی سر زنی را از بین ببرد، به نحوی که موهای زن دوباره بروید، در این صورت آن فرد باید به عنوان مجازات به زن مهرالمثل بدهد. (ماده ۵۷۷ قانون مجازات اسلامی)

البته تشخیص اینکه موهای کنده شده زن دوباره می‌روید یا نه با کارشناس رسمی دادگستری و پزشکی قانونی است. ناگفته نماند که متأسفانه تبصره ماده ۵۷۷ قانون مجازات اسلامی مقرر کرده که اگر میزان مهرالمثل بیش از دیه کامل تعیین شود، فقط به میزان دیه کامل به زن پرداخت می‌شود و نه بیش‌تر.

ث. هرگاه مردی دختر نابالغی را مورد آزار و اذیت جنسی قرار دهد و بدون مقاربت موجب ازاله بکارت او شود، باید مهرالمثل او را بپردازد و چنانچه با این عمل موجب افضاء (یعنی یکی شدن مخرج مثانه و رحم) او شود به پرداختن دیه کامل زن نیز محکوم می‌شود. همچنین اگر این عمل با مقاربت صورت بگیرد، علاوه بر پرداخت مهرالمثل و دیه کامل زن، باید «آرش‌البکاره» هم بپردازد. (ماده ۶۶۱ قانون مجازات اسلامی)

آرش‌البکاره وجهی است که با نظر کارشناس به عنوان صدمه وارد شده پرداخت می‌شود و میزان آن از دیه کم‌تر است.



ح. گاهی احتمال دارد ازدواجی که صورت گرفته فاسد و باطل باشد و زن هم نمی‌دانسته که نمی‌توانسته با آن مرد ازدواج کند؛ مثل ازدواج دو خواهر با یک مرد در صورتی که از ازدواج همدیگر بی‌اطلاع باشند. در این صورت هم به زن دوم مهرالمثل تعلق می‌گیرد. (ماده ۱۰۹۹ قانون مدنی)

بنابراین مهرالمثل هم شامل مهریه‌ای می‌شود که در موقع عقد نکاح دائم تعیین نشده و رابطه زناشویی بین زوجین برقرار شده است، هم شامل مواردی می‌شود که به عنوان مجازات تعیین شده و متخلف به آن محکوم می‌شود و باید آن را بپردازد.

۳. سومین نوع مهریه، مهرالمتعه است. این مهر زمانی به زن تعلق می‌گیرد که:

الف. در عقد نکاح دائم، میزان مهریه تعیین نشده و در عقدنامه هم قید نشده است

ب. قبل از تعیین مهرالمثل، رابطه زناشویی برقرار شده است

پ. مرد قصد طلاق زن را دارد

در این صورت باید مرد میزان مهریه را تعیین کرده و به زن بپردازد. (ماده ۱۰۹۳ قانون مدنی) به‌عکس مهرالمثل که میزان آن با توجه به وضعیت زن تعیین می‌شود، در مهرالمتعه میزان آن با توجه به وضعیت مالی مرد تعیین می‌شود. (ماده ۱۰۹۴ قانون مدنی)

علت اینکه در تمام مباحث مربوط به مهرالمثل و مهرالمتعه تاکید بر دائم بودن عقد نکاح شده این است که «نکاح موقت بدون تعیین مهر، باطل است». پس فقط در نکاح دائم است که می‌توان مهریه تعیین نکرد.

۴. گاهی ممکن است چیزی یا مالی به عنوان مهریه قرار گرفته باشد که در واقع آن مال متعلق به دیگری است و شوهر نمی‌تواند آن را به مالکیت زن در آورد. در این صورت مثل یا قیمت آن



مال تعیین شده به عنوان مهریه به زن داده می‌شود. مثل اینکه مرد قید کرده باشد که اتومبیل مشخصی مهریه زنش باشد اما اتومبیل مذکور متعلق به دیگری (مثلاً پدرش) باشد. در این صورت شوهر با یکی از دو تکلیف زیر مواجه است:

الف. اتومبیل دیگری عین همان اتومبیل مورد تعهدش را تهیه و به زن تملیک کند.

ب. اگر اتومبیلی با آن مشخصات پیدا نکند و به عبارت دیگر اگر اتومبیل مورد تعهد، تک باشد و نظیری نداشته باشد؛ در این صورت مرد باید اتومبیل مذکور را قیمت‌گذاری کرده و به اندازه قیمت آن، وجه رایج به عنوان مهریه به زن بپردازد.

پرسش: آیا مهریه باید به صورت عندالمطالبه باشد، یا می‌تواند قسطی و مدت‌دار باشد؟

پاسخ: مهریه به چند صورت پرداخته می‌شود:

۱. مهریه عندالمطالبه: در این نوع مهریه، زوجه هر وقت بخواهد می‌تواند مهریه را از شوهرش مطالبه کند. همچنین زن می‌تواند تا زمانی که کل مهریه به او پرداخت نشده از تمکین و برقراری رابطه زناشویی با شوهرش خودداری کند؛ البته به شرطی که قبلاً هم تمکین نکرده باشد و بین آن دو رابطه زناشویی برقرار نشده باشد. (ماده ۱۰۸۵ قانون مدنی)

۲. مهریه مدت‌دار: گاهی ممکن است مهریه مدت‌دار باشد؛ مثل اینکه مرد متعهد شود که مهریه زن را ۱۰ سال پس از ازدواج پرداخت کند. در این صورت زن نمی‌تواند تا قبل از حلول ۱۰ سال مهریه‌اش را مطالبه کند.

۳. مهریه عندالقدرت و عندالاستطاعه: یعنی هر وقت که مرد توان مالی پرداخت مهریه را داشت، مهریه زن را می‌پردازد. در این صورت زن فقط زمانی می‌تواند مهریه‌اش را مطالبه کند که مرد قدرت و توانایی مالی برای پرداخت مهریه را داشته باشد.



اگر زنی به این ادعا که مرد توانایی مالی پرداخت مهریه را دارد، مهریه‌اش را مطالبه بکند ولی این موضوع مورد انکار مرد باشد، یعنی مرد بگوید که توانایی مالی برای پرداخت مهریه زن را ندارد؛ در این صورت اثبات این امر با مرد است که باید در دادگاه به عمل آید. یعنی مرد که منکر توانایی مالی است باید در دادگاه ثابت کند که واقعاً توان پرداخت مهریه را ندارد. در غیر این صورت، به حکم دادگاه ملزم می‌شود که مهریه زن را بپردازد.

پرسش: اگر شوهر بمیرد و مهریه زن را نپرداخته باشد، آیا حق زن بر مهریه از بین می‌رود؟

پاسخ: نه! مهریه نه فقط مثل سایر دین‌های شخص فوت شده است، بلکه از دیون ممتاز هم محسوب می‌شود. یعنی ورثه اول باید مهریه زن را محاسبه و به او پرداخت کنند و سپس سایر دیون متوفی را تسویه نمایند. چنانچه ورثه از پرداخت مهریه خودداری کنند، زن می‌تواند با تقدیم دادخواست آن را از ورثه مطالبه کند.

پرسش: اگر زن بمیرد در حالی که مهریه‌اش را دریافت نکرده است، آیا ورثه زن می‌توانند مهریه او را مطالبه کنند؟

پاسخ: بله. البته در این صورت به میزان سهم‌الارث مرد از مهریه کم شده و به مرد تعلق می‌گیرد و مابقی به ورثه پرداخت می‌شود. یعنی مهریه هم جزو اموال زن به حساب می‌آید که از او باقی مانده است و هر یک از ورثه به میزان سهم خود از آن ارث می‌برند.

پرسش: زنی که مهریه‌اش را مثلاً بعد از ۳۰ سال زندگی مشترک مطالبه می‌کند، آیا به همان میزانی که در عقد قید شده است به او تعلق می‌گیرد یا نه؟

پاسخ: در سال ۱۳۷۷ قانونی تصویب شد که طی آن مقرر شد مهریه زنان در زمان مطالبه، با توجه به شاخص بانک مرکزی یعنی به نرخ روز تقویم و پرداخت شود. همچنین اگر مردی فوت



کند، مهریه زن به نرخ روز فوت محاسبه می‌شود و در صورت مطالبه زن به او پرداخت می‌شود. ورثه ابتدا باید مهریه زن را مثل سایر دیون و بدهی‌های متوفی بپردازند و سپس آنچه از مال متوفی باقی می‌ماند بین ورثه تقسیم شود. اما در موردی که مهریه عین معین (یعنی مال معینی) مثل یک دستگاه آپارتمان مشخص است، همان مال به او پرداخته می‌شود.

پرسش: در مورد مهریه‌هایی که مدت‌دار هستند مثلاً ۱۰ سال بعد از عقد ازدواج، یا عندالقدرت و الاستطاعه هستند هم مهریه به نرخ روز محاسبه و پرداخت می‌شود؟

پاسخ: نه! اگر مهریه بعد از گذشتن ۱۰ سال تعیین شده مطالبه شود، از آن زمانی که ۱۰ سال منقضی و تبدیل به این حال شد، به نرخ روز تعیین می‌شود؛ نه از زمان عقد. در مورد مهریه‌های عندالقدرت و الاستطاعه هم هر وقت قدرت و استطاعت مرد ثابت شد، به همان میزان تعیین شده پرداخت می‌شود؛ مگر اینکه چند سال از زمان استطاعت مرد گذشته باشد.

پرسش: آیا در هر دو نوع نکاح (دائم و موقت)، مرد ملزم به دادن نفقه است؟

پاسخ: نه! مرد یا زوج فقط در عقد نکاح دائم ملزم و مکلف به دادن نفقه به زوجه یا زن است، ولی در عقد موقت یا صیغه‌ای مرد این الزام را ندارد؛ مگر اینکه ضمن عقد شرط شده باشد که نفقه هم به زوجه تعلق بگیرد و عقد موقت بر این مبنا واقع شده باشد. در این صورت است که در عقد موقت هم نفقه زوجه به عهده مرد است.

پرسش: آیا زن می‌تواند بعد از اینکه مهریه خود را به مرد بذل کرد یا بخشید، دوباره با رجوع از بذل خود مهریه‌اش را مطالبه کند؟

پاسخ: پاسخ به این پرسش دو بخش دارد:



۱. اگر زن مهریه خود را در قبالِ مثلاً داشتن «حق طلاق» به مرد بذل کند و طلاق بر اساس آن صورت بگیرد، در این صورت تا زمانی که مدت عده تمام نشده زن می‌تواند در این مدت از بخشش خود نسبت به مهریه رجوع کند؛ یعنی با وجود اینکه زن مهریه خود را بخشیده است، آن را از مرد مطالبه کند. یا به سخن روشن‌تر: از بخشش خود برگردد.

اما بعد از تمام شدن مدت عده، زن حق رجوع به مهریه و پس گرفتن بخشش خود را ندارد. علت اینکه در قانون به زن اجازه داده شده تا در مدت عده بتواند از بذل مهریه رجوع کند این است که همین که زن از بذل مهریه‌اش رجوع کند، برای مرد هم حق رجوع به زن و ادامه زندگی مشترک ایجاد می‌شود.

۲. اگر زن مهریه خود را در قبال طلاق به مرد بذل نکند و در طول زندگی مشترک و در حالی که به زندگی مشترک‌شان ادامه می‌دهند و خواستار طلاق هم نیستند، مبادرت به بذل مهریه‌اش به مرد کند (یعنی مهریه خود را به مرد ببخشد، یا ذمه او را بریء کند؛ یعنی به مرد بگوید: «تو بابت مهریه هیچ بدهی به من نداری!») در این صورت زن حق رجوع به مهریه ندارد.

پرسش: زن و مردی با هم عقد ازدواج بسته‌اند و در ضمن عقد مهریه زن هم مشخص شده است، اما مرد می‌خواهد قبل از برقراری رابطه زناشویی زن را طلاق دهد. آیا در این صورت به زن مهریه تعلق می‌گیرد؟

پاسخ: در پاسخ باید گفت همین که عقد ازدواج واقع شد و ضمن آن برای زن مهریه‌ای عندالمطالبه تعیین شد، از همان زمان زن مالک مهریه می‌شود و هرگاه بخواهد مرد باید آن را به زن بپردازد.

حالا اگر بعد از عقد و تعیین مهر و قبل از برقراری رابطه زناشویی، مرد بخواهد زن را طلاق دهد باید نصف مهریه زن را بپردازد. (ماده ۱۰۹۲ قانون مدنی)



چنانچه مرد همان زمان عقد یا بعد از آن کل مهریه زن را به او بپردازد، در صورت طلاق قبل از برقراری رابطه زناشویی، زن باید نصف مهریه‌ای که وصول کرده است را به مرد برگرداند.

پرسش: زن از چه راه‌هایی می‌تواند مهریه‌اش را از مرد مطالبه کند؟

پاسخ: زن می‌تواند قبل از هر اقدام قانونی، ابتدا از مرد بخواهد که مهریه‌اش را بپردازد. برای اینکه او این خواسته خود را رسمی مطرح کرده باشد، لازم است به دفترخانه‌ای که عقد در آنجا واقع و ثبت شده مراجعه کند و از دفترخانه بخواهد تا اخطاری مبنی بر اینکه زن مهریه خود را مطالبه کرده است به مرد بفرستد. بعد از اینکه اخطار دفترخانه به دست مرد رسید و او مبادرت به پرداخت مهریه کرد، هیچ اقدام دیگری لازم نیست و قضیه تمام شده است.

اما اگر مرد بعد از دریافت اخطار دفترخانه از پرداخت مهریه به زن امتناع کند، زن از دو طریق قانونی دیگر می‌تواند برای وصول مهریه‌اش اقدام کند. [شیوه اول در همین بخش و شیوه دوم در پاسخ بعدی ذکر شده است.]

۱. مراجعه به اداره ثبت: بعد از ابلاغ اخطاریه دفترخانه و عدم پرداخت مهریه از طرف زوج، زن می‌تواند با مراجعه به اداره ثبت تقاضای صدور اجرائیه برای وصول مهریه کند. بعد از صدور اجرائیه، اداره ثبت آن را برای ابلاغ به نشانی زوج ارسال کرده و طی آن به زوج مهلتی می‌دهد تا مثلاً ظرف ۱۰ روز نسبت به اجرای مفاد اجرائیه (یعنی پرداخت مهریه به زن) اقدام کند.

در این صورت دو وضعیت پیش می‌آید:

الف. مرد با دریافت اخطار اداره ثبت، در مدت تعیین شده اقدام به پرداخت مهریه می‌کند.

ب. مرد در مدت تعیین شده مهریه زن را نمی‌پردازد. در این صورت زن با مراجعه مجدد به اداره ثبت و معرفی اموالی از مرد (اگر که مرد مالی داشته باشد) تقاضای بازداشت اموال او را به میزان مهریه مورد مطالبه می‌کند.



چنانچه مرد مالی نداشته باشد ولی حقوق‌بگیر باشد، در این صورت اداره ثبت نام‌های به محل اشتغال او فرستاده و دستور می‌دهد که ماهانه به میزان یک‌سوم یا یک‌چهارم از حقوق زوج کسر و به زوجه پرداخت شود.

اینکه به میزان یک‌سوم یا یک‌چهارم از حقوق زوج کسر می‌شود به دلیل آن است که اگر زوج به غیر از زوجه فرد دیگری را تحت تکفل نداشته باشد، از حقوق او یک‌سوم کسر می‌شود و اگر فرد دیگری نیز تحت تکفل زوج باشد در این صورت به میزان یک‌چهارم از حقوق او کسر و به زن بابت مهریه پرداخت می‌شود. این حکم در مورد همه بدهکاران و طلبکاران اجرا می‌شود و فقط مربوط به طلب زن نسبت به مهریه نیست.

در ضمن زوجه (زن) می‌تواند برای جلوگیری از فرار احتمالی زوج از کشور، تقاضای ممنوع‌خروج بودن مرد را نیز نماید.

پرسش: آیا تمام مهریه را می‌توان با مراجعه به اداره ثبت و صدور اجرائیه و توقیف اموال مرد دریافت کرد؟

پاسخ: چنانچه میزان مهریه بیش از ۱۱۰ سکه بهار آزادی یا معادل آن باشد، فقط تا میزان ۱۱۰ سکه بهار آزادی یا معادل آن را می‌توان با مراجعه به اداره ثبت و صدور اجرائیه مطالبه کرد.

در مورد بیش از ۱۱۰ سکه بهار آزادی یا معادل آن، ملائت مرد شرط اجرا است. یعنی اگر اموال مرد به حدی باشد که مازاد بر ۱۱۰ سکه بهار آزادی یا معادل آن را هم پوشش دهد، می‌توان نسبت به بیش از ۱۱۰ سکه هم از طریق اجرای ثبت اقدام و اموالی از مرد را توقیف کرد. (ماده ۲۲ قانون حمایت خانواده، مصوب سال ۱۳۹۱)

در صورت عدم ملائت مرد برای توقیف مازاد بر ۱۱۰ سکه بهار آزادی یا معادل آن، زن باید طلب خود از مهریه را از طریق مراجعه به دادگاه وصول کند.



۲. **مراجعه به دادگاه:** شیوه دیگری که زوجه یا زن می‌تواند از طریق آن مهریه خود را وصول کند، مراجعه به دادگاه خانواده است. به این صورت که زوجه باید دادخواستی مبنی بر مطالبه مهریه تنظیم و به دادگاه خانواده تقدیم کند. دادگاه بعد از تعیین وقت، زوج را به دادگاه دعوت می‌کند و در صورتی که بر دادگاه ثابت شود مهریه زن عندالمطالبه بوده و تاکنون به او پرداخت نشده است، حکم به محکومیت زوج به پرداخت آن صادر می‌کند.

بعد از اینکه حکم صادر شد و زوج به آن اعتراض نکرد یا بعد از اعتراض زوج، در مرحله تجدید نظر، چنانچه حکم تأیید و قطعی شد؛ زوجه می‌تواند تقاضای صدور اجرائیه کند. به این ترتیب اجرائیه صادر و به زوج ابلاغ می‌شود. سپس مراحلی که پیش‌تر ذکر کردیم (مراحل مرتبط با اقدام اجرایی و مراجعه به اجرای ثبت) در خصوص اجرای طی خواهد شد.

پرسش: آیا زن می‌تواند بعد از عقد ازدواج، از تمکین و برقراری رابطه زناشویی خودداری کند؟

پاسخ: زن یا زوجه می‌تواند تا زمانی که مهریه خود را وصول نکرده، از برقراری رابطه زناشویی خودداری کند و مرد یا زوج نمی‌تواند او را وادار به تمکین کند. (ماده ۱۰۸۵ قانون مدنی)

پرسش: بعد از عقد ازدواج، اداره امور زندگی مشترک به عهده زن و مرد به طور مشترک است؟

پاسخ: نه! با توجه به نگاهی که در قانون مدنی به بنیاد خانواده شده و این بنیاد را به مثابه نهادی اداری پنداشته است، ریاست خانواده به عهده مرد گذاشته شده؛ و به این ترتیب اداره امور زندگی مشترکی که با دو اراده (زن و مرد) ایجاد شده است، صرفاً بر یک اراده (یعنی اراده مرد) واگذار شده است. در قانون مدنی هیچ نقشی در اداره امور زندگی مشترک، برای زن پیش‌بینی نشده و ریاست خانواده - نهادی که با زن و مرد تشکیل می‌شود - با مرد است. (ماده ۱۱۰۵ قانون مدنی)



پرسش: حق حبس یعنی چه؟

پاسخ: «حق حبس» حقی مختص به زوجه است؛ به این صورت که زن حق دارد تا قبل از دریافت مهریه، از برقراری رابطه زناشویی با زوج خودداری کند. البته به شرطی که قبلاً این رابطه بین آن دو برقرار نشده باشد.

پرسش: آیا اینکه زن تا وقتی مهریه‌اش را وصول نکرده حق دارد از تمکین خودداری کرده و با مرد رابطه زناشویی برقرار نکند [حق حبس]، فقط مختص دختر باکره است؛ یا هر زنی این حق را دارد؟

پاسخ: هر زنی که به عقد ازدواج مردی در می‌آید حق دارد تا زمانی که مهریه‌اش را وصول نکرده، از رفتن به منزل مشترک (منزل مرد) و تشکیل زندگی مشترک و به طور خاص از تمکین و برقراری رابطه زناشویی با شوهرش خودداری کند. این حق مختص دختران باکره نیست و شامل زنان غیرباکره هم می‌شود. استفاده از این حق به معنی عدم تمکین نیست و به همین دلیل موجب از بین رفتن حق زن نسبت به نفقه نمی‌شود.

البته اگر زنی حتی یک‌بار تمکین کرده و با همسرش رابطه زناشویی برقرار کرده باشد، نمی‌تواند از این حق استفاده کند. به عبارت دیگر: این حق فقط برای زنانی است که بعد از وقوع عقد ازدواج، هیچ رابطه زناشویی با همسران‌شان نداشته‌اند. (ماده ۱۰۸۵ قانون مدنی)



مسکن مشترک

پرسش: آیا زن مجبور است در منزلی که شوهر تهیه می‌کند - گرچه در دورافتاده‌ترین نقطه شهر یا کشور باشد - زندگی کند؟

پاسخ: مسکن و فراهم آوردن محل زندگی مشترک، جزئی از نفقه است و از سوی دیگر شوهر مکلف به تأمین و پرداخت نفقه است. بنابراین تأمین مسکن از تکالیف مرد است و اطاعت زن از مرد برای زندگی در منزلی که مرد در نظر گرفته است از موارد تمکین به حساب می‌آید. پس زن باید در منزلی که شوهرش تهیه می‌کند زندگی کند تا مشمول حکم «زن ناشزه» [نافرمان] نشود.

اما واگذار کردن حق تعیین منزل مشترک به عهده مرد، به این معنی نیست که شوهر هر جایی که دلش خواست - اگرچه در دورافتاده‌ترین بخش کشور - یا با وجود امکانات مالی مناسب برای تهیه منزل در منطقه‌ای با شرایط استاندارد، منزلی را در پست‌ترین منطقه شهری تهیه و زن را وادار به سکونت در آن کند. بلکه از آنجایی که تهیه مسکن جزئی از نفقه است و نفقه به عهده مرد است، نفقه زن باید متناسب با وضعیت او باشد و موجبات آسایش زن را فراهم کند؛ چنان که مرد نمی‌تواند زن را وادار به سکونت در منزلی مشترک با پدر و مادر یا هریک از اقوام خود کند.

بنابراین گرچه حق تعیین مسکن به عهده مرد است، ولی اعمال این حق نباید با سوءاستفاده او همراه باشد. (ماده ۱۱۱۴ قانون مدنی)

پرسش: آیا زن و شوهر می‌توانند قرار تعیین مسکن یا منزل مشترک را با توافق یکدیگر بگذارند؟

پاسخ: بله! گرچه قانوناً زن باید در منزلی که شوهر تعیین می‌کند سکون نماید، اما به این معنی نیست که زن و شوهر نتوانند با هم توافق کنند که اختیار تعیین منزل یا مسکن مشترک‌شان با توافق یکدیگر باشد، یا اینکه این اختیار به زن داده شود.



بنابراین زن می‌تواند حق تعیین منزل یا مسکن مشترک را در ضمن عقد نکاح برای خود شرط کند، و نیز زن و شوهر می‌توانند توافق کنند که منزل مشترک با توافق دو نفرشان تعیین شود. (ماده ۱۱۱۶ قانون مدنی)

پرسش: آیا زن می‌تواند به عنوان قهر یا هر عنوان دیگر، منزل مشترک را ترک کند و به محل دیگری برود؟

پاسخ: اگر در رابطه با تعیین منزل مشترک، توافقی بین زن و مرد نشده باشد یا اختیار تعیین مسکن به زن داده نشده باشد، اما شرایطی ایجاد شده باشد که زن مدعی شود از زندگی با مرد در منزل مشترکی که او تعیین کرده ترس دارد - مثلاً زن بترسد که از بودن با مرد در یک منزل، ممکن است توسط او صدمه ببیند یا اینکه ممکن است در این شرایط حیثیت و شرافتش به خطر بیافتد - با این توجیهات است که زن می‌تواند منزل مشترک را ترک کند؛ ولی باید دادگاه را هم قانع کند که این بیم و هراس در او هست.

هرگاه دادگاه هم قانع شود که بودن زن و مرد در یک منزل موجب ورود صدمات جسمی و بدنی یا حیثیتی و شرافتی به زن است، به این ترتیب دادگاه دستور می‌دهد تا زمانی که محاکمه تمام نشده یا حکم صادر نشده، زن در مسکنی غیر از منزلی که مرد تعیین کرده و در آن سکونت دارد، زندگی کند. در این صورت دادگاه سعی می‌کند محل سکونت زن را با رضایت طرفین (زن و شوهر) تعیین کند.

اما اگر زن و شوهر نتوانند به نظر واحدی برسند، دادگاه با جلب نظر نزدیکان زن و شوهر، برای زن منزلی را معین می‌کند. اگر زن فامیل نزدیکی نداشته باشد، خود دادگاه محلی را برای زن تعیین می‌کند تا به طور موقت و تا زمان صدور حکم یا اتمام محاکمه، در آنجا و دور از شوهرش زندگی کند. (ماده ۱۱۱۶ قانون مدنی)



نفقه



پرسش: نفقه چیست؟ و شامل چه چیزهایی می‌شود؟

پاسخ: نفقه یکی از آثار ناشی از عقد نکاح دائم است. نفقه یعنی کلیه هزینه‌هایی که برای تأمین مایحتاج زندگی لازم است. شامل: مسکن، لباس، خوراک، وسایل خانه، دارو و درمان و بهداشت، سفر، و هر آنچه برای زندگی مشترک ضرورت دارد و مرد ملزم به تهیه آن‌ها متناسب با وضعیت زن است.

نفقه پس از جاری شدن صیغه عقد نکاح دائم، به عهده مرد قرار می‌گیرد.

«متناسب بودن نفقه با وضعیت زن» به این معناست که حتی اگر زن در خانواده‌ای بزرگ شده باشد که برای انجام کارهایش مستخدم داشته است، یا وضعیت جسمانی زن به شکلی است که برای انجام کارهای روزمره‌اش نیاز به خدمتکار دارد؛ در این موارد استخدام مستخدم نیز جزئی از نفقه زن محسوب می‌شود. (مواد ۱۱۰۶ و ۱۱۰۷ قانون مدنی)

اما ذکر تناسب نفقه زن با وضعیت او، به این معنی نیست که اگر مردی ثروتمند با زنی فقیر و بی‌چیز ازدواج کند برای تأمین نفقه او وضع مالی خانواده‌اش را در نظر گرفته و با وجود تمکن مادی، زن را در مضیقه مالی قرار دهد. در این‌گونه موارد، نفقه زن متناسب با وضع مالی مرد پرداخته می‌شود.

پرسش: آیا تحت هر شرایطی نفقه زن به عهده مرد است؟

پاسخ: ابتدا باید روشن ساخت که منظور از «تحت هر شرایطی» چیست؟ اگر منظور این است که چنانچه زن نیز شاغل باشد و حتی درآمدی بیش‌تر از زوج داشته باشد، باز هم نفقه او به عهده مرد است؟

در پاسخ باید گفت: بله! زن می‌تواند در دارایی خود هر تصرفی که لازم می‌داند بکند و مجبور به دادن آن به مرد یا استفاده از آن در زندگی مشترک نیست. (ماده ۱۱۱۸ قانون مدنی)



اما برای تعلق نفقه به زن، سه حالت ممکن است پیش بیاید:

الف. پس از عقد نکاح دائم، بین زوجین به هیچوجه رابطه زناشویی برقرار نشده باشد و زن تمکین از مرد را منوط به وصول تمام مهریه اش کرده باشد. در این صورت پرداخت نفقه زوجه مشروط به تمکین نیست و زوج مکلف به پرداخت آن به زن است.

ب. وقتی که بین زن و مرد رابطه زناشویی برقرار شده باشد - هرچند فقط برای یکبار و حتی در شرایطی که هنوز زوجین به منزل مشترک نرفته باشند- پرداخت نفقه زن به عهده شوهر است، اما در این شرایط پرداخت نفقه مشروط به تمکین خاص زن از مرد است و در صورت اثبات عدم تمکین بدون علت موجه و مشروع، حق نفقه زوجه ساقط می شود. مگر اینکه زوجه یا زن ثابت کند که عدم تمکین به علتی مربوط به زوج است. مثلاً چنانچه زوج مبتلا به بیماری واگیردار آمیزشی باشد و حاضر به استفاده از کاندوم برای جلوگیری از سرایت بیماری به زوجه نباشد، در این صورت عدم تمکین زوجه در برقراری رابطه زناشویی موجب سقوط حق نفقه او نمی شود. (ماده ۱۱۲۷ قانون مدنی)

همچنین اگر زن در شرایطی قرار بگیرد که بودن او با مرد در یک خانه موجب ورود ضرر بدنی و جسمی یا مالی و شرافتی به زن باشد، در این صورت نیز می تواند خانه را ترک کند و حق نفقه او ساقط نشود. ترک خانه با این شرایط عدم تمکین تلقی نمی شود. (ماده ۱۱۱۵ قانون مدنی)

مثلاً اگر مردی منزل خود را مرکز فحشا یا محل فروش موادمخدر کرده باشد، زن می تواند از سکونت در آن منزل خودداری کند.

پ. چنانچه مردی زن خود را به صورت «طلاق قابل رجوع» طلاق دهد و این به علت عدم تمکین زن نباشد، در مدت عده نیز زن مستحق «نفقه ایام عده» از زوج است. در این گونه طلاقها حق زن بر نفقه ایام عده، ساقط نمی شود.

همچنین اگر زوجه باردار باشد و طلاق واقع شود - حتی اگر طلاق رجعی نباشد و باین باشد - نفقه زن تا زمان وضع حمل به عهده مرد است. (ماده ۱۱۰۹ قانون مدنی)



پرسش: در صورت خودداری مرد از دادن نفقه، زن برای الزام مرد به پرداخت آن چه اقداماتی می‌تواند انجام دهد؟

پاسخ: نفقه شامل «ایام حال» یعنی ماه جاری و ایام گذشته است. بنابراین با توجه به اینکه ممکن است زن فقط نفقه ماه جاری یا حال خود را مطالبه کند، یا اینکه بخواهد نفقه ایام گذشته را نیز مطالبه کند، طریق وصول هر یک از این موارد متفاوت است. توضیح اینکه:

الف. چنانچه زن بخواهد فقط نسبت به نفقه ماه جاری خود اقدام کند، می‌تواند با تنظیم یک شکوائیه مبنی بر «ترک انفاق» و تقدیم آن به دادسرا، از طریق کیفری اقدام کند. در این صورت مرد از طریق دادسرا احضار شده و اتهام ترک انفاق به او تفهیم می‌شود. مرد باید در این مورد از خود دفاع کرده و اتهام ترک انفاق را از خود رد کند. اگر او نتواند دلیلی بر ترک انفاق ارائه کند، به حبس محکوم می‌شود. (ماده ۲۲ قانون حمایت خانواده، مصوب سال ۱۳۹۱)

ب. چنانچه زن مدعی نفقه ایام گذشته باشد، می‌تواند با تنظیم دادخواست و تقدیم آن به دادگاه حقوقی، حق خود را مطالبه کند. در این صورت نیز دادگاه وقت رسیدگی تعیین کرده و مرد را برای جلسه رسیدگی و محاکمه، احضار می‌کند. اگر مرد نتواند در جلسه دادگاه دلیل موجهی بر ترک انفاق خود ارائه کند، به پرداخت نفقه گذشته زن محکوم می‌شود. همچنین در صورتی که از طرف زن خسارات دادرسی و سایر هزینه‌های دادرسی درخواست شده باشد، مرد به پرداخت این خسارت‌ها و هزینه‌های دادرسی نیز محکوم می‌شود که باید علاوه بر نفقه ایام گذشته به زن پرداخت کند. (ماده ۱۱۱۱ قانون مدنی)

اگر بعد از محکومیت مرد به پرداخت نفقه، باز هم از دادن آن به زن خودداری کند، این بار زن می‌تواند با مراجعه به دادگاه خانواده تقاضای طلاق کند.

همچنین اگر مرد به علت بی‌کاری و فقر قادر به پرداخت نفقه زن نباشد، زن می‌تواند تقاضای طلاق کند. (ماده ۱۱۲۹ قانون مدنی)



اشتغال زن



پرسش: اگر زنی قبل از ازدواج شاغل باشد، آیا مرد می‌تواند بعد از ازدواج او را از اشتغال به آن کار منع کند؟

پاسخ: گرچه طبق قانون شوهر می‌تواند زن را از اشتغال به حرفه و صنعتی که «منافی مصالح خانوادگی یا حیثیات فرد یا زن باشد» منع کند اما برای منع شوهر از اشتغال زن، شرایطی در قانون پیش‌بینی شده که به شرح زیر است:

۱. باید شوهر اثبات کند که مثلاً شغل یا حرفه‌ای که زن به آن اشتغال دارد با مصالح خانوادگی آن‌ها منافات دارد.

۲. در صورتی که در زمان عقد ازدواج، زن به شغلی اشتغال داشته و مرد نیز به آن آگاه بوده و با علم به این موضوع با او ازدواج کرده است. در این صورت مرد نمی‌تواند ادعا کند که شغل یا حرفه همسرش منافی مصالح خانوادگی یا حیثیات او است و با این بهانه، زن را از اشتغال به شغلی که داشته منع کند. (ماده ۱۱۱۷ قانون مدنی)

همچنین با توجه به اینکه مصالح خانوادگی و حیثیات زن نیز مورد توجه قانونگذار بوده است، زن هم می‌تواند در صورت اشتغال مرد به شغل یا حرفه‌ای که منافی مصالح خانوادگی یا حیثیات او است، مرد را از اشتغال به آن حرفه یا شغل منع کند. مثلاً اگر مردی در حین عقد ازدواج معلم بوده و بعد از ازدواج بازنشسته شده و بخواهد به عنوان شغل، فروشنده‌گی دوره‌گرد را برای خود انتخاب کند؛ زن می‌تواند با توجه به وضعیت خانوادگی خود با شوهر، مرد را از اشتغال به این شغل منع کند. (ماده ۱۸ قانون حمایت خانواده)



جهیزیه

پرسش: آیا آوردن جهیزیه به منزل شوهر، تکلیف زن است؟

پاسخ: نه! یکی از اجزای نفقه، تهیه مسکن و اسباب‌خانه و البسه است که همگی به عهده مرد است. پس زن و دختری که به منزل شوهر می‌رود هیچ تکلیفی به آوردن جهیزیه به منزل شوهرش ندارد و طبق قانون، تهیه لوازم منزل از الزامات و تکالیف مرد است. البته آوردن جهیزیه به منزل شوهر، به منظور کمک و یاری به مرد است که در تنظیم امور زندگی مشترک نوپا، به صورت داوطلبانه توسط زن انجام می‌شود. این امر در جامعه ما به صورت عرف در آمده است و هر خانواده‌ای متناسب با وضع مالی‌اش، با تهیه جهیزیه به دختر و داماد خود کمک کرده و به این نحو حمایت‌شان را از آنها اعلام می‌کنند؛ وگرنه هیچ تکلیفی به عهده دختر یا خانواده او در آوردن جهیزیه نیست.



فرزندان



پرسش: ولایت یعنی چه؟ آیا پدر و مادر، هر دو بر فرزندان مشترک ولایت دارند؟

پاسخ: «ولایت» یعنی داشتن حق سرپرستی بر فرزند و داشتن حق اداره امور مالی فرزند صغیر. با توجه به اینکه طبق قانون مدنی فقط پدر و جد پدری بر فرزندان ولایت دارند، برای مادر - که با تحمل ۹ ماه بارداری و تغذیه از خون خود به کودک و نیز تغذیه کودک بعد از تولد با شیره جان خود، او را پرورانده - هیچ گونه ولایتی بر فرزندان مشترک در قانون مدنی پیش بینی نشده است. از جمله اینکه مادر می تواند برای کودک صغیر خود حساب پس انداز قرض الحسنه افتتاح کند اما حق برداشت از این حساب را ندارد، در حالی که پدر می تواند از حساب بانکی فرزندش برداشت کند. شگفت انگیز اینکه حتی کسی که به عنوان وصی از طرف پدر یا جد پدری تعیین می شود، می تواند بر فرزند صغیر ولایت داشته باشد اما مادر چنین حقی را ندارد. (مواد ۱۱۸۰ و ۱۱۸۱ قانون مدنی)

پرسش: حضانت یعنی چه؟

پاسخ: «حضانت» یعنی نگهداری و مراقبت از فرزندان مشترک. حضانت هم حقی برای پدر و مادر است و هم تکلیفی بر آنها. یعنی پدر و مادر نمی توانند از آن روی برگردانند و از حق حضانت یا تکلیف خود نسبت به کودکان شان خودداری کنند.

هرگاه پدر و مادر به دلایلی از هم جدا شوند، حضانت فرزندان تا سن ۷ سالگی با مادر است؛ مگر اینکه مادر قبل از رسیدن فرزندان به ۷ سالگی، ازدواج کند. در این صورت تحت هر شرایطی - حتی اینکه همسر جدید مادر واجد شرایط لازم برای نگهداری فرزند یا فرزندان زن باشد و نیز حاضر به نگهداری و حسن معاشرت با آنها باشد - حضانت مادر ساقط و فرزند یا فرزندان به پدر واگذار می شوند؛ حتی اگر پدر نیز ازدواج دوم داشته باشد و همسرش حاضر به نگهداری از فرزند



یا فرزندان مرد نباشد. یا پدر حاضر به نگهداری آن‌ها نباشد. یا اساساً به دلیل مواردی مثل اعتیاد، صلاحیت نگهداری آن‌ها را نداشته باشد. (ماده ۱۱۷۰ قانون مدنی)

پرسش: آیا مادر یا پدر می‌توانند از حضانت فرزندشان خودداری کنند؟

پاسخ: چنانچه هریک از والدین (مادر یا پدر) بنا به حکم دادگاه مکلف به حضانت از فرزند مشترک و نگهداری او شود ولی از اجرای حکم دادگاه خودداری کرده و حضانت فرزند را به عهده نگیرد، یا مانع اجرای آن شود، یا از استرداد کودک خودداری کند؛ با تقاضای طرف دیگر دادگاه می‌تواند دستور بازداشت شخص مستنکف [سر باز زننده] یا طرفی که از استرداد طفل خودداری می‌کند را صادر کند.

مثلاً ممکن است طلاق صورت بگیرد و زن و مرد کودکی ۵ ساله داشته باشند که در زمان صدور حکم طلاق، نزد پدر است. دادگاه حین صدور حکم عدم امکان سازش یا طلاق، تکلیف فرزند مشترک را هم روشن می‌کند و طبق قانون، حضانت کودک را به مادر می‌دهد. اما در زمان اجرای حکم اگر پدر از دادن فرزند به مادر خودداری کند، زن می‌تواند به دادگاه مراجعه و الزام مرد به اجرای حکم دادگاه را درخواست کند. در این صورت دادگاه می‌تواند دستور بازداشت مرد به دلیل عدم اجرای حکم دادگاه را صادر نماید. در مورد مادر نیز به همین ترتیب؛ یعنی چنانچه مادر از قبول حضانت طفل ۵ ساله‌اش خودداری کند، مرد می‌تواند به دادگاه مراجعه کرده و الزام زن به قبول حضانت را درخواست کند. در این صورت هم دادگاه می‌تواند به دلیل سرپیچی زن از اجرای حکم دادگاه، دستور بازداشت او را صادر کند.

پرسش: در صورت فوت پدر، حضانت فرزندان با چه کسی است؟

پاسخ: حضانت فرزندان بعد از فوت پدر، با مادر است و هیچ‌کس نمی‌تواند مادر را از این حق محروم کند. ولی چنانچه دادگاه در پی درخواست ولی قهری یا دادستان تشخیص بدهد که



اعطای حضانت به مادر خلاف مصلحت فرزند است، در این صورت با حکم دادگاه حضانت طفل از مادر گرفته شده و به ولی قهری یا هر شخص دیگری داده می‌شود که دادگاه مناسب تشخیص دهد. (ماده ۴۳ قانون حمایت خانواده، مصوب سال ۱۳۹۱)



حقوق زوجه



پرسش: آیا زن می‌تواند قیم کسی شود؟

پاسخ: زنان شوهردار، بدون رضایت همسر خود نمی‌توانند سمت قیمومت کسی را بپذیرند. (ماده ۱۲۳۳ قانون مدنی)

پرسش: اجرت‌المثل یعنی چه؟

پاسخ: «اجرت‌المثل» معادل حق‌الزحمه زوجه است که در طول زندگی مشترک بابت کارهایی که در منزل انجام می‌دهد به او تعلق می‌گیرد.

توضیح: زوجه قانوناً هیچ تکلیفی بر انجام کارهای منزل مشترک (از قبیل: رفت و روب، پخت و پز، شست و شو، اطو کردن و...) ندارد. از طرفی از نظر حقوقی اصل بر این است که هرکس کاری می‌کند مابه‌ازای آن را به عنوان حق‌الزحمه دریافت می‌کند. به همین دلیل طبق تبصره ماده‌واحدده الحاقی به ماده ۳۳۶ قانون مدنی: زن زمانی حق دارد اجرت‌المثل یا حق‌الزحمه کارهایی که شرعاً به عهده او نبوده و به خواست زوج انجام داده است را مطالبه کند که به دستور زوج و با عدم قصد تبرع [نیکی کردن] انجام داده باشد.

پس زن زمانی می‌تواند اجرت‌المثل خود را دریافت کند که ثابت شود همه کارهایی که انجام داده به دستور زوج بوده و بدون قصد تبرع انجام داده است.

بنابراین اجرت‌المثل عبارت است از حق‌الزحمه فعالیت‌های زن در خانه شوهر در ایام زندگی مشترک، که هر زمان قابل مطالبه است و به زن تعلق می‌گیرد. میزان اجرت‌المثل را کارشناس رسمی دادگستری به دستور دادگاه تعیین می‌کند.

پرسش: نحله یعنی چه؟



پاسخ: «نحله» عبارت است از بخششی که در هنگام طلاق، از طرف شوهر به زن داده می‌شود و میزان آن را دادگاه تعیین می‌کند.

پس نحله، مال یا وجهی است که دادگاه با توجه به طول دوران زندگی مشترک و نوع کارهایی که زن در منزل شوهر انجام داده و با توجه به وسع مالی مرد، برای زوجه تعیین می‌کند. نحله در صورتی به زن تعلق می‌گیرد که اجرت‌المثل به او تعلق نگرفته باشد.

پرسش: آیا زن مسلمان می‌تواند با مرد غیرمسلمان ازدواج کند؟

پاسخ: نه! زن مسلمان نمی‌تواند با مرد غیرمسلمان ازدواج کند. (ماده ۱۰۵۹ قانون مدنی)

البته مرد مسلمان می‌تواند با زن غیرمسلمان ازدواج کند و هیچ‌گونه محدودیتی در این خصوص ندارد. این در حالی است که «اعلامیه جهانی حقوق بشر» و «میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی» مرد و زن را برخوردار از حقوق مساوی تلقی کرده و برای زنان در امر ازدواج هیچ محدودیتی از نظر دین و مذهب قائل نشده است.

پرسش: آیا زن ایرانی می‌تواند با مرد غیرایرانی ازدواج کند؟

پاسخ: ازدواج زن ایرانی با مرد غیرایرانی در صورتی قانونی تلقی می‌شود و دارای آثار قانونی خواهد بود که زن ایرانی اجازه مخصوص دولت برای ازدواج با مرد تبعه خارجی را کسب کند؛ چون ثبت ازدواج زن ایرانی با مرد خارجی مشروط به کسب اجازه مخصوص دولت است.

بنابراین چنانچه زن ایرانی با مرد غیرایرانی ازدواج کند و اجازه مخصوص دولت را کسب نکرده باشد، ازدواج او در دفتر ازدواج در ایران یا در سفارتخانه‌های ایران ثبت نشده و غیرقانونی تلقی می‌شود. به تبع آن، چنین پیوندی آثار قانونی از نظر مقررات حاکم در ایران - به لحاظ شرایط ضمن عقد ازدواج و سایر شرایط ازدواج- را نخواهد داشت. اما این محدودیت برای مردان ایرانی



وجود ندارد و هر مرد ایرانی می‌تواند بدون اینکه اجازه مخصوص دولت را داشته باشد با هر زن غیرایرانی ازدواج کرده و ازدواج خود را به ثبت برساند. (مواد ۱۰۶۰ و ۱۰۶۱ قانون مدنی) مگر در پاره‌ای از موارد خاص که برای بعضی از مشاغل (اعم از زن و مرد) در مورد ازدواج با تبعه خارجی، محدودیت‌های قانونی در نظر گرفته شده است.

پرسش: آیا شوهر با وجود همسر اول، حق دارد که همسر دوم اختیار کند؟

پاسخ: به دو صورت زیر:

۱. متأسفانه برای مرد در اختیار گزینش همسر دوم - به صورت نکاح موقت یا منقطع - در قانون مدنی محدودیتی پیش‌بینی نشده است و محدودیت گزینش همسر دوم صرفاً در زمینه نکاح دائم است.

۲. مرد در صورتی می‌تواند همسر دوم به صورت نکاح دائم اختیار کند که:

الف. رضایت همسر اول را کسب کند.

ب. اجازه دادگاه را در این خصوص تحصیل کرده باشد. (ماده ۱۶ قانون حمایت خانواده)

پرسش: عقد نکاح دائم به چه صورتی از بین می‌رود؟

پاسخ: در سه حالت عقد نکاح دائم از بین می‌رود:

۱. **فسخ نکاح:** قانون شرایط خاصی را معین کرده که طرفین - اعم از زن یا مرد - با وجود شرایط مذکور می‌توانند عقد نکاح را فسخ کنند. (مواد ۱۱۲۲ و ۱۱۲۳ قانون مدنی)

۲. **طلاق:** یکی دیگر از راه‌های از بین بردن عقد نکاح، طلاق است. طلاق می‌تواند به تنهایی به تقاضای مرد یا زن، یا به تقاضای هر دو طرف (زن و شوهر) واقع شود.



۳. لعان: نوع دیگری از انحلال نکاح که به واسطه ادعای شوهر مبنی بر اینکه همسرش را در حال زنا دیده است صورت می‌گیرد. در این حالت مرد باید ادعایش را چهار بار تکرار کند و برای بار پنجم لعنت خدا را بر خود بخواهد اگر از دروغگویان باشد، و زن نیز چهار بار خدا را شاهد بگیرد که شوهرش دروغ می‌گوید و بار پنجم لعنت خدا را بر خود بخواهد اگر شوهرش از راستگویان باشد. با این تشریفات، عقد نکاح منحل می‌شود و زن و شوهر برای ابد بر هم حرام می‌شوند؛ یعنی به هیچ عنوان نمی‌توانند مجدداً با یکدیگر ازدواج کنند. (ماده ۱۰۵۲ قانون مدنی)

ذکر این نکته ضروری است که در ماده ۶۳۰ قانون مجازات اسلامی در باب تعزیرات، به مرد اجازه داده شده که در صورت مشاهده همسرش با مرد اجنبی [نامحرم، غریبه] در یک بستر و در صورت علم به عدم اکراه همسرش به در یک بستر بودن با مرد اجنبی، او می‌تواند هم مرد زانی [زناکار] و هم همسرش را به قتل برساند. (ماده ۶۳۰ قانون مجازات اسلامی ایران)

با توجه به اینکه لعان یکی از مبانی شرعی انحلال عقد نکاح دائم است و در این شیوه نیز مرد قسم می‌خورد که همسرش را در حال زنا دیده است، به نظر می‌رسد تجویز قتل زن و مرد زانی به شوهر، مبنای شرعی نداشته باشد و دادن اجازه قتل همسر و مرد زانی به شوهر خلاف شرع و نقض غرض شارع باشد.



طلاق

پرسش: طلاق چه آثاری دارد؟

پاسخ: طلاق از نظر آثار دو نوع است:

۱. طلاق بائن: یعنی طلاقی که در نتیجه آن، مرد در مدت «عده» حق رجوع به زن را ندارد.
۲. طلاق رجعی: طلاقی است که در نتیجه آن، مرد حق دارد در مدت عده به زن رجوع کند.

پرسش: حق رجوع یعنی چه؟

پاسخ: «رجوع» حقی است که به مرد داده شده تا در مدت عده طلاق، هر زمان که اراده کند و بدون هیچ‌گونه تشریفاتی، آثار طلاق واقع شده را از بین ببرد و مجدداً رابطه زوجیت برقرار کند، بدون اینکه نیاز به اجرای مجدد صیغه عقد نکاح باشد. این حق را مرد می‌تواند به صرف اعلام اینکه «رجوع کردم» یا با انجام کاری که دلالت بر رجوع داشته باشد، اعمال کند. اراده زن در این امر هیچ نقشی ندارد و او مجبور به تمکین است. (ماده ۱۱۴۹ قانون مدنی)

پرسش: زن در چه مواردی می‌تواند به تنهایی تقاضای طلاق کند؟

پاسخ: در موارد زیر زن حق طلاق دارد:

۱. طبق ماده ۱۱۴۶ قانون مدنی، زن می‌تواند به واسطه کراهتی که از شوهر خود دارد، در مقابل مالی که به شوهر می‌دهد طلاق بگیرد؛ اعم از اینکه مال مزبور عین مهریه، یا معادل آن، یا بیشتر، یا کمتر از مهر باشد. پس طبق این ماده زن می‌تواند با بخشش مالی حتی به کمتر از مهریه‌اش (مثلاً یک عدد خودکار) طلاق بگیرد. این نوع طلاق «خلع» نامیده می‌شود.



۲. در صورتی که مرد از پرداخت نفقه زن امتناع کند و با مطالبه زوجه از دادگاه، زوج محکوم به پرداخت نفقه شده باشد و الزام او به پرداخت نفقه ممکن نباشد، زن می‌تواند تقاضای طلاق کند. (ماده ۱۱۲۹ قانون مدنی و بند ۲ ماده ۸ قانون حمایت خانواده)

۳. در صورتی که شوهر سوءمعاشرت داشته باشد، به حدی که ادامه زندگی برای زوجه غیرقابل تحمل باشد. (بند ۴ ماده ۸ قانون حمایت خانواده)

۴. در صورتی که زوج به بیماری صعب‌العلاج مبتلا شده باشد، به نحوی که دوام زناشویی برای طرف دیگر در مخاطره باشد. مثلاً زوج به بیماری ایدز مبتلا باشد. (بند ۵ ماده ۸ قانون حمایت خانواده)

۵. در صورتی که مرد به شغلی اشتغال داشته باشد که با مصالح خانوادگی یا حیثیت زن در تناقض بوده و دادگاه دستور منع‌اشتغال او را صادر کرده باشد، اما زوج همچنان در شغل مذکور به ادامه کار بپردازد. (بند ۷ قانون حمایت خانواده)

۶. در صورتی که مرد با حکم قطعی دادگاه به مجازات حبس با بیش از ۵ سال یا بیش‌تر محکوم شده باشد، یا جزای نقدی‌ای که عجز از پرداخت آن منجر به بازداشت او به مدت ۵ سال یا بیش‌تر شود، و حکم مجازات در حال اجرا باشد. (بند ۸ ماده ۸ قانون حمایت خانواده)

همچنین اگر زوج در اثر ارتکاب جرمی که مغایر با حیثیت خانوادگی و شئون زوجه است، محکومیت قطعی گرفته باشد.

۷. در صورتی که زوج معتاد بوده و اعتیاد او به نحوی مضر باشد که به اساس زندگی خانوادگی او خلل وارد کند و ادامه زندگی مشترک را غیرممکن سازد. تشخیص این موارد و مضربودن نوع و میزان اعتیاد و واردکردن خلل به اساس زندگی مشترک و... با دادگاه است. (بند ۹ ماده ۸ قانون حمایت خانواده)

۸. در صورتی که مرد بدون اجازه همسرش، همسر دیگری اختیار کند. (بند ۱۰ ماده ۸ قانون حمایت خانواده)



۹. در صورتی که مرد دارای چند همسر باشد و به تشخیص دادگاه، نسبت به همسرانش اجرای عدالت نکند. در این صورت به تقاضای هریک از همسران، دادگاه گواهی «عدم امکان سازش» صادر می‌کند. (بند ۱۰ ماده ۸ قانون حمایت خانواده)

۱۰. در صورتی که مرد، زندگی خانوادگی را ترک کند. البته تشخیص ترک زندگی خانوادگی با دادگاه است. (بند ۱۱ ماده ۸ قانون حمایت خانواده)

۱۱. در صورتی که زوج عقیم باشد یا زوجین به دلیل عوارض و بعضی خصوصیات جسمی، از یکدیگر صاحب اولاد نشوند. (بند ۱۳ ماده ۸ قانون حمایت خانواده)

۱۲. در صورتی که زوج به مدت ۴ سال غایب مفقودالاثرباشد، زوجه می‌تواند از دادگاه تقاضای طلاق کند. در این صورت دادگاه در سه دفعه متوالی، هر کدام به فاصله یک ماه، خبر غیبت زوج را با در نظر گرفتن شرایط مواد ۱۰۲۰، ۱۰۲۱ و ۱۰۲۲ قانون مدنی در یکی از روزنامه‌های کثیرالانتشار تهران اعلان کرده و دعوت می‌کند هرکس خبری از مرد مفقود [زوج غایب] دارد به اطلاع دادگاه برساند.

اگر زنده بودن او ثابت نشود، در این صورت دادگاه ابتدا حکم موت فرضی زوج غایب را صادر کرده و سپس زن را طلاق می‌دهد. (مواد ۱۰۲۳ و ۱۰۲۹ قانون مدنی)

پرسش: عقد موقت یا منقطع، چگونه منحل می‌شود؟

پاسخ: چنانچه عقد نکاح یا ازدواج به صورت «عقد موقت» باشد، به چهار صورت منحل می‌شود:

۱. فسخ

۲. بذل مدت

۳. انقضاء مدت

۴. فوت هریک از زوجین



پرسش: «بذل مدت» یعنی چه؟

پاسخ: بذل مدت مختص عقد موقت بوده و حقی است که فقط به مرد تعلق دارد و مرد می‌تواند از این حق استفاده کند. به این ترتیب که مرد می‌تواند در هر زمانی که اراده کند مدت عقد را پایان داده و عقد موقت را برهم بزند. در این صورت، باقی‌مانده مدت ازدواج موقت را به زن می‌بخشد. به این عمل بذل مدت گفته می‌شود که مثل طلاق در عقد دائم است.

زن می‌تواند از مرد برای بذل مدت وکالت بگیرد و هر زمان خواست، به رابطه زناشویی موقت با بذل مدت باقی‌مانده به خودش، پایان دهد.

پرسش: «انقضاء مدت» یعنی چه؟

پاسخ: در عقد نکاح موقت یا صیغه‌ای که عقد نکاح برای مدت معینی بسته می‌شود، همین که مدت آن به سر رسید، رابطه زناشویی خودبه‌خود منحل می‌شود. به این روش انحلال عقد موقت، انقضاء مدت گفته می‌شود.

پرسش: «فسخ نکاح» یعنی چه؟ آیا زن نیز حق فسخ نکاح را دارد یا این حق فقط برای مرد است؟

پاسخ: در ادبیات حقوقی، برهم‌زدن یک‌طرفه هر عقدی - اعم از نکاح یا سایر عقود مثل بیع و اجاره - «فسخ» نامیده می‌شود. فسخ در نکاح یا ازدواج اگرچه موجب برهم‌خوردن رابطه زناشویی است اما آثار طلاق را ندارد. مثلاً اگر مرد نکاح را فسخ کند، لازم نیست حقوق مالی ناشی از ازدواج را که به زن تعلق می‌گیرد به او بپردازد.

برای فسخ نکاح، هم از ناحیه زن و هم از ناحیه مرد شرایطی پیش‌بینی شده است که در صورت وجود هریک از آن شرایط و بعد از اینکه هرکدام از طرفین از آن آگاه شد، باید فوراً اقدام به فسخ نکاح کند. (ماده ۱۱۳۱ قانون مدنی)



بنابراین برای زن هم حق فسخ نکاح وجود دارد. (مواد ۱۱۲۱، ۱۱۲۲ و ۱۱۲۳ قانون مدنی)

پرسش: چه عیوبی موجب ایجاد حق فسخ برای زن است؟

پاسخ: عیب‌هایی که موجب حق فسخ برای زن می‌شوند دو دسته هستند:

الف. عیوبی که چه قبل از عقد بوده و چه بعد از عقد ایجاد شده باشند. شامل:

۱. **جنون:** اعم از اینکه مستمر باشد یا ادواری. یعنی مرد همیشه در حال جنون باشد یا اینکه جنونش به طور دوره‌ای عود کرده و دوباره فروکش کند؛ در هر صورت موجب حق فسخ برای زن است.

۲. **عنن:** یعنی ناتوانی جنسی مرد. اعم از اینکه قبل از عقد وجود داشته باشد یا بعد از عقد پدید آمده و حتی در دوره زناشویی ایجاد شده باشد، زن می‌تواند عقد نکاح را فسخ کند.

۳. **خصاء (یا اختگی):** یعنی آسیب‌دیدگی بیضه مرد.

۴. **مقطوع بودن آلت تناسلی مرد:** به نحوی که انجام عمل زناشویی غیرممکن شود.

دو عیب اختگی و آسیب‌دیدگی آلت تناسلی مرد، از عیوبی هستند که در صورتی موجب حق فسخ برای زن می‌شود که قبل از عقد وجود داشته باشند و زن نسبت به وجود آنها ناآگاه بوده باشد. وگرنه اگر پیش از عقد، مردی به زن بگوید که یکی از دو عیب مذکور را دارد و زن هم قبول کرده باشد که با وجود آن با مرد ازدواج کند، بعد از عقد زن حق فسخ نکاح به سبب عیوب مذکور را ندارد.

ب. عیوبی که بعد از عقد ایجاد شده باشند موجب حق فسخ نمی‌شوند و حتماً باید قبل از عقد وجود داشته باشند.



عنن و جنون تنها عیوبی هستند که اگرچه بعد از عقد هم ایجاد شده باشند، موجب حق فسخ برای زن خواهد بود. دیگر عیوب ذکر شده باید حتماً قبل از عقد موجود باشند تا برای زن حق فسخ ایجاد کند.

پرسش: چه عیوبی موجب حق فسخ برای مرد است؟

پاسخ: عیب‌هایی که موجب حق فسخ برای مرد می‌شوند سه نوع هستند:

۱. چنانچه زن قبل از عقد مبتلا به جنون (اعم از ادواری یا مستمر) باشد و مرد از آن آگاه نبوده باشد، به محض اینکه مرد متوجه این بیماری در زن می‌شود، حق فسخ نکاح برای او ایجاد شده و می‌تواند نکاح را فسخ کند.

فرقی که در «حق فسخ مرد نسبت به جنون زن» با «حق فسخ زن نسبت به جنون مرد» وجود دارد این است که اگر زن بعد از عقد دچار بیماری روانی یا جنون شود، برای مرد حق فسخ ایجاد نمی‌شود؛ بلکه جنون زن در صورتی موجب حق فسخ است که این بیماری او قبل از عقد وجود داشته باشد و نیز مرد از آن بی‌اطلاع بوده باشد.

۲. بعضی از عیوب مربوط به وضعیت جسمی زن است. به زعم قانونگذار پاره‌ای از این عیوب مانع برقراری رابطه زناشویی بوده و برخی هم عیوبی ظاهری هستند. مثل:

- «برص» که نوعی بیماری پوستی است و قسمت‌هایی یا در مواردی تمام پوست فرد مبتلا رنگدانه‌های خود را از دست داده و به رنگ سفید در می‌آید.

- زمین‌گیری که ناتوانی از حرکت است.

- نابینایی از هر دو چشم.

تمام این عیوب در صورتی موجب حق فسخ برای مرد است که قبل از عقد او از وجود آن‌ها بی‌اطلاع بوده باشد.



اما با توجه به اینکه در حال حاضر علم پزشکی به قدری پیشرفت کرده و توسعه یافته که با استفاده از دانش پزشکی می‌توان حتی در مواردی اعضایی از بدن که فرد از دست داده است را نیز ترمیم و بازسازی کنند، عیوب ذکر شده در قانون مدنی برای ایجاد حق فسخ - چه برای مرد و چه برای زن - با معالجه قابل درمان و رفع هستند. بنابراین با توجه به اصول و قواعد حقوقی می‌توان چنین استنباط کرد که چنانچه عیوب مذکور قابل رفع باشند، نباید موجب حق فسخ شوند. چون قانونگذار سعی کرده است که عقد نکاح را از سایر عقود جدا کند و حتی با گذاشتن شرط فسخ نیز آن را به دلایل پوچ و بی‌اساس قابل انحلال نداند. مثلاً در عقد بیع (خرید و فروش) می‌توان شرط کرد که به فرض تا ۲ ماه هر یک از طرفین بتوانند عقد را برهم بزنند، اما در عقد نکاح نمی‌توان چنین شرطی را گذاشت.

۳. وقتی که هر طرف (زن یا مرد) صفت خاصی را برای طرف دیگر شرط کرده باشد؛ به نحوی که اگر صفت مذکور نمی‌بود ازدواج صورت نمی‌گرفت. مثلاً اگر شرط مرد برای ازدواج با زن این بوده که زن تحصیل کرده دانشگاهی باشد و ازدواج بر این فرض صورت گرفته باشد. یعنی داشتن تحصیلات دانشگاهی، مبنای ازدواج مرد با زن قرار بگیرد.

اگر زن فاقد این شرط باشد و به مرد دروغ بگوید که تحصیلات دانشگاهی دارد و بر همین اساس ازدواج صورت گرفته باشد ولی بعداً مرد بفهمد که زن تحصیلات عالی دانشگاهی ندارد؛ در این صورت مرد می‌تواند به عنوان تدلیس در ازدواج [فریب] عقد نکاح را فسخ کند. (ماده ۱۱۲۸ قانون مدنی)



وراثت



پرسش: شرایط ارث‌بری زن چگونه است؟

پاسخ: شرایط ارث‌بری با توجه به موقعیت‌های مختلف زن در وارث‌بودنش متفاوت است.

الف. اگر زن تنها وارث همسرش باشد و مرد متوفی وارث دیگری نداشته باشد، در این صورت یک‌چهارم اموال منقول و قیمت اموال غیرمنقول مرد به زن می‌رسد و بقیه ماترک به عنوان اموال مجهول‌المالک به دولت داده می‌شود.

اما اگر زن فوت کند و وارث دیگری غیر از مرد نداشته باشد، مرد به تنهایی تمام اموال زن را به ارث می‌برد.

در حالی که هنگام فوت مرد، حتی اگر تمامی اموال مرد با زحمات مشترک زن و مرد با یکدیگر تهیه شده باشد و با وجود اینکه زن برای گذران زندگی‌اش نیاز به همه اموال مذکور داشته باشد، بیش‌تر از یک‌چهارم اموال منقول و قیمت اموال غیرمنقول را به ارث نمی‌برد. زن حتی از عین اموال غیرمنقول هم ارث نمی‌برد و لازم است که این اموال به فروش برسند و یک‌چهارم قیمت آن‌ها را به زن بپردازند.

ب. اگر مرد متوفی همسر و فرزند یا فرزندان داشته باشد، در این صورت یک‌هشتم از قیمت اموال غیرمنقول و از اموال منقول به زن ارث می‌رسد. بقیه اموال بین فرزندان تقسیم می‌شود.

با توجه به اینکه در قانون مدنی تعدد زوجات به رسمیت شناخته شده و مرد می‌تواند تا ۴ زن به نکاح دائم داشته باشد، در صورت فوت مرد همه زنان با هم یک‌هشتم از اموال منقول و قیمت اموال غیرمنقول به ارث می‌برند که به تساوی بین آن‌ها تقسیم می‌شود.

پ. اگر متوفی فرزندان از هر دو جنس (دختر و پسر) داشته باشد، اموال او به این صورت تقسیم می‌شود که پسران دوبرابر دختران به ارث می‌برند. یعنی سهم ارث دختران نصف پسران است.



ت. اگر متوفی خواهر و برادر و همسر و فرزندی نداشته باشد و فقط پدر و مادرش تنها وراث او باشند، در این صورت مادر یک‌سوم از اموال فرزندش ارث می‌برد و پدر دوسوم ارث می‌برد.

ث. اگر پدر و مادر و خواهر و برادری از متوفی باقی مانده باشد، در این صورت خواهر و برادر با وجود پدر و مادر از او ارث نمی‌برند. اما صرف وجود خواهر و برادر موجب می‌شود که سهم مادر متوفی از یک‌سوم به یک‌ششم تنزل پیدا کند و بقیه اموال به پدر به ارث می‌رسد.

ج. اگر وراث متوفی فقط خواهر و برادرش باشند، در این صورت سهم خواهر به میزان نصف چیزی است که برادر به ارث می‌برد. برادر دوبرابر خواهر ارث می‌برد.

چ. اگر متوفی یک خواهر و یک برادر ابوینی [تنی، یعنی از پدر و مادر یکی باشند] و یک خواهر و یک برادر امی [یعنی فقط از مادر یکی باشند] داشته باشد، در این صورت سهم خواهر و برادر امی یک‌سوم از کل ماترک خواهد بود و دوسوم بقیه به خواهر و برادر ابوینی می‌رسد. در تمام این تقسیمات نیز سهم خواهر به اندازه نصف سهم برادران تقسیم می‌شود.

نکات قابل توجه:

۱. زن و شوهر فقط در ازدواج دائم از هم ارث می‌برند و در عقد موقت یا صیغه‌ای زن و مرد نمی‌توانند از یکدیگر ارث ببرند، حتی اگر مدت عقد موقت‌شان ۹۹ ساله باشد.

۲. چنانچه زن و شوهری با طلاق رجعی از هم جدا شوند و عقد نکاح به دلیل طلاق منحل شود و مرد در مدت عده فوت کند، زن از مرد ارث می‌برد. اما چنانچه مردی همسرش را لعان کند و عقد نکاح به این ترتیب منحل شود، زن و مرد از یکدیگر ارث نمی‌برند. در واقع استفاده از لعان می‌تواند برای مردان راه فرار از سهیم‌شدن همسر در ماترکش باشد.

۳. تبعیض در تعیین سهم‌الارث زنان، در میزان سهم‌الارث مادر نیز موثر بوده و نه تنها سهم مادر از سهم پدر کمتر تعیین شده است، بلکه در شرایطی سهم مادر از میزان تعیین‌شده هم کمتر شده و به سهم پدر اضافه شده است. مثل مواردی که متوفی پدر و مادر و خواهر و برادری داشته باشد، که هرچند خواهر و برادر از متوفی ارث نمی‌برند ولی مانع ارث‌بری مادر به میزان سهمش



می‌شوند. معلوم نیست در این مورد با چه استدلالی از میزان سهم مادر کم و به سهم پدر اضافه می‌شود.

۴. سهم الارث مرد از همسر متوفایش در صورت داشتن فرزند یا فرزندان، یک‌چهارم از کل اموال - اعم از اموال منقول و غیرمنقول - زن است.

در صورت نداشتن فرزند و اگر که مرد تنها وارث زن باشد، یک‌دوم کل اموال منقول و غیرمنقول زن به مرد به ارث می‌رسد و باقی آن (که یک‌دوم دیگر است) نیز به او تملیک می‌شود. در حالی که در شرایط عکس و هنگام فوت مرد، زن یک‌چهارم از اموال منقول و قیمت اموال غیرمنقول مرد را به ارث می‌برد و باقی اموال به عنوان اموال مجهول‌المالک به دولت می‌رسد.

نکته قابل توجه:

فرق ارث‌بری از «عین اموال غیرمنقول» با «قیمت این اموال» در این است که بر اساس شاخص اقتصادی، به مرور زمان بر قیمت بعضی از اموال غیرمنقول از جمله زمین - اعم از زمین کشاورزی یا مسکونی - افزوده می‌شود. حال وقتی مردی فوت می‌کند و از او اموال غیرمنقول مثل زمین مسکونی یا کشاورزی به جا می‌ماند، در صورتی که زن حق بر ارث از عین اموال غیرمنقول داشته باشد می‌تواند با توجه به مصالح خود، عین اموال منقول را حفظ کرده و آن‌ها را در وضعیتی با قیمت بالاتر بفروشد. در حالی که وقتی این زن فقط از قیمت اموال غیرمنقول ارث می‌برد، به اجبار از ارزش افزوده این اموال بی‌بهره می‌ماند.

مثلاً اگر مردی فوت کند و از او دو قطعه زمین مسکونی و سه قطعه زمین کشاورزی به جا مانده باشد و وراثت او همسر و چهار فرزند باشند، در این صورت وراثت حین تقسیم ترکه و برای پرداخت سهم الارث زن در خصوص اموال غیرمنقول، باید اموال غیرمنقول یا زمین‌ها را قیمت‌گذاری کرده و به میزان سهم الارث همسر متوفی محاسبه و به او بپردازند. در حالی که در مورد سهم الارث خود از اموال غیرمنقول، می‌توانند عین اموال را به همان کیفیت در مالکیت خود نگه دارند.



به این ترتیب می‌بینیم که کلیه ورثه از ارزش افزوده این اموال در سال‌های بعد نیز بهره‌مند می‌شوند، در صورتی که زن از این ارزش افزوده بی‌بهره می‌ماند. این تبعیض با هیچ منطق عقلی، حقوقی و انسانی قابل توجیه نیست.



شهادت



پرسش: آیا ارزش شهادت زن با ارزش شهادت مرد برابر است؟

پاسخ: در قوانین کشور در هیچ موردی ارزش شهادت زن با ارزش شهادت مرد برابر نیست، بلکه اساساً در مواردی نیز شهادت زن اعتباری ندارد. از جمله در مواردی مثل «مساحقه» [عمل جنسی زن با زن] که از جرائم پیش‌بینی شده در مجازات‌های حدی است و از جرائم محسوب می‌شود که مختص زنان بوده و مرتکبین آن الزاماً زنان هستند و به تبع آن، آگاهی از وقوع این جرم و کیفیت آن نیز می‌تواند در حیطة زنان باشد. در حالی که شهادت زنان در اثبات این جرم هیچ اعتباری ندارد و یکی از شرایط اثبات آن، شهادت چهار مرد است.

در قوانین ایران، در بیش‌تر موارد ارزش شهادت زنان برابر با نصف ارزش شهادت مردان است. یعنی شهادت دو زن، برابر با شهادت یک مرد است. (ماده ۱۹۹ قانون مجازات اسلامی، باب حدود)

در قانون مدنی و نیز در امور حقوقی که معمولاً اطلاع بر آن‌ها در حوزه اختیارات زنان است تا مردان، ارزش گواهی زنان با ارزش گواهی مردان برابر قلمداد نشده است. گرچه در این‌گونه دعاوی گواهی زنان استماع می‌شود اما ارزش گواهی زنان با ارزش گواهی مردان برابر نیست. مثلاً در دعاوی ولادت، رضاع [شیردهی]، بکارت، و عیوب درونی زنان گواهی چهار زن برابر با گواهی دو مرد است. به عبارت دیگر گواهی یک مرد برابر با گواهی دو زن ارزش و اعتبار دارد.

ماده ۲۳۰ قانون «آئین دادرسی مدنی» در پاره‌ای امور اصولاً برای گواهی زنان ارزشی قائل نشده و صرفاً در بعضی امور که اطلاع بر آن‌ها ویژه زنان است (مثل بکارت)، گواهی زنان ارزش مستقل دارد.

در دعاوی مدنی (حقوقی) تعداد جنسیت گواه، و همچنین ترتیب گواهان با سوگند به صورت زیر است:



الف. اصل طلاق و اقسام آن، رجوع در طلاق، و نیز در دعاوی غیرمالی از قبیل: مسلمان بودن، بلوغ، جرح و تعدیل، عفو از قصاص، وکالت و وصیت؛ با گواهی دو مرد معتبر است.

چنانچه می‌بینید در این‌گونه دعاوی صرفاً گواهی دو مرد معتبر است و به گواهی زنان اعتباری داده نشده است.

ب. دعاوی مالی یا آنچه که مقصود از آن مال باشد از قبیل: دین، ثمن بیع، معاملات، وقف، اجاره، وصیت به نفع مدعی، غضب، جنایات، جنایات خطایی و شبه‌عمد که موجب دیه است؛ با گواهی دو مرد یا یک مرد و دو زن قابل اثبات است.

چنانچه برای خواهان امکان اقامه بینه شرعی نباشد، می‌تواند با معرفی یک گواه مرد یا دو زن به ضمیمه یک سوگند ادعای خود را اثبات کند.

در موارد ذکر شده در این بند، ابتدا گواه واجد شرایط شهادت می‌دهد، سپس سوگند توسط خواهان ادا می‌شود.

پ. دعاوی که اطلاع بر آنها معمولاً در اختیار زنان است. از قبیل: ولادت، رضاع، و عیوب درونی زنان؛ با گواهی دو مرد یا یک مرد و دو زن قابل اثبات است.



سن قانونی

پرسش: سن مسئولیت کیفری برای دختران چه سالی است؟

پاسخ: «سن مسئولیت کیفری» یعنی سنی که فرد با رسیدن به آن مسئولیت اعمال، گفتار و کردار خود را به عهده می‌گیرد و باید نسبت به آن‌ها پاسخگو باشد. حال اگر چنین فردی مرتکب عملی شود که جنبه مجرمانه داشته و از نظر قانونی برای آن مجازات تعیین شده باشد، باید به مجازات مقرر در قانون محکوم و مجازات در حق او اجرا شود.

در قانون مجازات اسلامی جمهوری اسلامی ایران، هر جرم با توجه به نوع آن از نظر «تعزیری» یا «حدی» بودن متفاوت است.

در قانون مجازات جمهوری اسلامی ایران سن مسئولیت کیفری در تعزیرات (یعنی در جرایم تعزیری) برای دختران و پسران از ۱۲ تا ۱۴ سال تعیین شده است. اما در حدود و قصاص که کودک در صورت ارتکاب جرم مستوجب اعدام و قصاص، با مجازات اعدام و قصاص مواجه خواهد بود؛ دختران و پسران واجد سن مسئولیت کیفری کامل هستند که «سن بلوغ شرعی» تعیین شده است.

در قانون مدنی، سن بلوغ شرعی برای دختران ۹ سال تمام قمری (یعنی ۸ سال و ۹ ماه شمسی) و برای پسران ۱۵ سال قمری (یعنی ۱۴ سال و ۹ ماه شمسی) تعیین شده است.

با توجه به مسئولیت کیفری کامل دختران و پسران پس از رسیدن به سن بلوغ در جرایم حدی مثل قصاص، اگر دختر بچه‌ای در سن ۹ سالگی مرتکب عمل مجرمانه‌ای مثل قطع عضو یا قتل شود، مانند افراد عاقل و بالغ و بزرگسال به مجازات مقرر در قانون مجازات اسلامی یعنی قصاص عضو یا قصاص نفس محکوم خواهد شد. اما در صورت ارتکاب همان جرم توسط یک پسر ۹ ساله، هیچ مجازاتی متوجه این پسر بچه نخواهد بود؛ چراکه از نظر قانونگذار جمهوری اسلامی ایران، پسر بچه‌های کم‌تر از ۱۵ سال فاقد مسئولیت کیفری کامل هستند و زمانی به سن مسئولیت کیفری کامل می‌رسند که به سن بلوغ (یعنی ۱۵ سال) رسیده باشند.



هرچند تحمیل مسئولیت کیفری کامل حتی برای کودکان دارای ۱۵ سال نیز با هیچ‌یک از اصول حقوقی و قوانین و مقررات بین‌المللی و همچنین تعهدات بین‌المللی ایران پذیرفته شده نیست، اما می‌بینیم که این تبعیض را حتی علیه دختر بچه‌ها در برابر پسر بچه‌ها قائل شده‌اند. (ماده ۸۸ قانون مجازات اسلامی)



دیه و قصاص



پرسش: حکم دیه و قصاص زن در قانون مجازات اسلامی چگونه است؟

پاسخ: در دو بخش به هر کدام از این دو مسئله می‌پردازیم:

۱. در مورد «دیه» باید گفت که طبق مقررات قانون مجازات اسلامی، دیه کامل زن برابر با نصف دیه کامل مرد است.

با این توضیح که اگر دیه زن کم‌تر از ثلث [یک‌سوم] دیه کامل باشد، با مرد برابر است. اما اگر از ثلث دیه کامل بیش‌تر شود، نصف می‌شود.

مثال: دیه هر انگشت دست، یک‌دهم دیه کامل است. اگر زنی سه انگشت خود را در حادثه‌ای از دست بدهد که مستوجب دریافت دیه باشد، دیه‌اش سه‌دهم دیه کامل مرد می‌شود. در این مورد میزان دیه زن با دیه مرد برابر است. یعنی در زمانی که دیه کامل مرد ۳۰۰ میلیون تومان اعلام شده است، دیه سه انگشت زن می‌شود ۹ میلیون تومان. اما اگر همین زن چهار انگشت خود را از دست بدهد، از آنجا که صدمه وارده به اندازه بیش‌تر از یک‌سوم دیه کامل مرد است، پس طبق قانون میزان دیه‌ای که به او تعلق می‌گیرد به اندازه نصف دیه حساب می‌شود. مثلاً در این مورد اگر صدمه‌دیده مرد باشد، دیه‌اش ۱۲ میلیون تومان می‌شود. اما برای یک زن، نصف آن که ۶ میلیون تومان است را می‌پردازند. چرا؟ چون میزان دیه از یک‌سوم بیش‌تر می‌شود. (ماده ۵۶۰ قانون مجازات اسلامی، باب دیات)

البته در خسارات و تصادفات رانندگی، قانونگذار شرکت‌های بیمه را مکلف کرده است که خسارات و دیه زیان‌دیدگان از تصادفات رانندگی را بدون توجه به جنسیت، به صورت کامل پرداخت کند و بعداً مابه‌التفاوت میزان دیه زن و مرد را از «صندوق تأمین خسارت‌های بدنی» مطالبه کند.

اگرچه این اقدام موجب برابری دیه زن و مرد نیست و در تصادفات منجر به مرگ، دیه کامل یک زن همچنان به میزان نصف دیه کامل یک مرد محاسبه می‌شود؛ ولی دست‌کم می‌توان امیدوار



بود که در خسارات و صدمات ناشی از تصادفات رانندگی، زنان از همان میزان دیه و خسارات برخوردارند که به مردان تعلق می‌گیرد. (تبصره ۲ ماده ۴ قانون بیمه شخص ثالث)

۲. در مورد قصاص عضو یا قصاص نفس نیز در قانون مجازات اسلامی، ارزش جان یک زن را نصف ارزش جان یک مرد تلقی کرده‌اند. مثلاً اگر مردی زنی را بکشد، در صورتی اولیای دم زن می‌توانند مرد قاتل را قصاص کنند که ابتدا به میزان نصف دیه کامل مرد به او بپردازند و بعد حق قصاص قابل اجرا خواهد بود؛ چرا که جان یک مرد به اندازه جان دو زن ارزش‌گذاری شده است و برای از بین بردن جان یک مرد در برابر جان یک زن، می‌بایست به اندازه دیه کامل یک زن را به او پرداخت تا برابری در قصاص ایجاد شود.

حال اگر زنی مردی را بکشد و اولیای دم مرد بخواهند حکم قصاص را در حق زن اجرا کنند، باید زن یا اولیای دم او ابتدا (یعنی قبل از کشته شدن زن) به میزان دیه کامل یک زن یعنی نصف دیه کامل مرد را به اولیای دم مرد مقتول بدهند، بعد اولیای دم زن قاتل را به قصاص برسانند.

همچنین است در مورد قصاص عضو. دیه اعضای بدن زن تا زمانی که به میزان یک سوم دیه کامل نرسیده باشد، با دیه مرد برابری می‌کند. ولی در صورتی که میزان دیه برای اعضای بدن زن به بیش از یک سوم برسد، دیه‌ای که به زن تعلق می‌گیرد به میزان نصف دیه کامل مرد است. مثلاً اگر مردی دو دست یک زن را قطع کرده و زن درخواست قصاص کند، برای قصاص فقط یک دست مرد - در مقابل دو دست زن - قطع می‌شود. (ماده ۵۶۰ قانون مجازات اسلامی، باب دیات)

پرسش: اگر زنی شوهر خود را با زن بیگانه‌ای در حال انجام عمل نامشروع ببیند، از نظر قانونی چه برخوردی می‌تواند انجام دهد؟

پاسخ: در قانون مجازات اسلامی برای زنانی که همسر خود را در حال انجام عمل نامشروع و حتی زنا ببینند، مجوز هیچ اقدامی صادر نشده و زن صرفاً می‌تواند شکایت کند که در این صورت



بار اثبات آن نیز به عهده زن است. اگر زن نتواند با بینه شرعی ادعای خود را ثابت کند، به حد قذف محکوم می‌شود و باید ۸۰ ضربه شلاق را تحمل کند. بینه شرعی در جرم زنا، شهادت چهار مرد عادل یا چهار بار اقرار مرتکبین است. بدیهی است که در این شرایط حضور چهار مرد عادل برای دیدن واقعه و ادای شهادت در دادگاه، تقریباً غیرممکن است. در مورد اقرار نیز به همین ترتیب.

اما حکم قانون در مورد مردان چنین نیست. در قانون ایران مقرر شده که اگر مردی زن خود را با مرد دیگری در یک بستر ببیند، حق دارد نه تنها زن خود را بکشد بلکه می‌تواند مرد بیگانه را هم به قتل برساند. در این مورد مرد هیچ الزامی به آوردن بینه شرعی ندارد، بلکه صرفاً باید ثابت کند - یا به عبارت روشن‌تر: ادعا کند- که یقین کرده همسرش با اختیار و نه اکراه، کنار مرد بیگانه خوابیده است. (ماده ۶۳۰ قانون مجازات اسلامی)



سقط جنین

پرسش: آیا مادر می‌تواند جنین خود را - به هر دلیل - سقط کند؟

پاسخ: گرچه در ایران سقط جنین منع قانونی دارد و هیچ‌کس حق چنین عملی را ندارد مگر در شرایط خاصی که قانون مقرر کرده است؛ اما چنانچه مادر به هر دلیل (حتی به دلیل بیماری و استفاده از بعضی داروها) موجب سقط جنین خود شود، با توجه به میزان رشد جنین و قرار داشتن آن در هریک از مراحل رشد و نیز با توجه به جنسیت جنین، برای او دیه تعیین شده. مادر به پرداخت دیه در حق پدر محکوم می‌شود و خود هیچ سهمی از دیه ندارد. (ماده ۷۱۸ قانون مجازات اسلامی، باب دیات)

اما اگر پدر یا حتی جد پدری موجب سقط جنین شود، در صورت مطالبه دیه از جانب مادر، مرد صرفاً به پرداخت دیه به میزان سهم مادر از دیه محکوم می‌شود و چنانچه سهمی در دیه داشته باشد، سهم خود از دیه را هم می‌برد.

در رابطه با قصاص نیز این توضیح ضروری است که چنانچه پدر یا جد پدری، فرزند یا نوه خود را به قتل برسانند قصاص نمی‌شوند و صرفاً در صورت مطالبه مادر، به پرداخت دیه به میزان سهم مادر محکوم می‌شوند. اما در صورتی که مادر فرزند خود را بکشد، قصاص می‌شود.

نکته: مجازات‌هایی مثل قصاص عضو و قصاص نفس، با هیچ‌یک از موازین بین‌المللی حقوق بشر و تعهدات بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران که عضو «شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد» نیز هست، انطباق ندارد. ضروری است که هرچه سریع‌تر قوانین فقهی و برگرفته از شرع (مثل: حدود، دیه، قصاص، و شهادت) از قوانین کیفری، و سایر مقررات تبعیض‌آمیز علیه زنان از کلیه قوانین مدنی و جزایی ایران حذف و قوانین پیشرو حقوق بشری و برابری خواه و عادلانه جایگزین این‌گونه قوانین متحجرانه شرعی شود.



خروج از کشور



پرسش: آیا زنان می‌توانند گذرنامه داشته باشند؟

پاسخ: بله. برای دختران مجرد تا ۱۸ سالگی با اجازه ولی (یعنی پدر یا جد پدری) و در صورت نداشتن ولی، با اجازه قیم گذرنامه صادر می‌شود. برای زنان متأهل، این اجازه به شوهر داده شده است. یعنی زنی که شوهر دارد - چه زیر ۱۸ سال یا بالای ۱۸ سال، حتی زن شوهردار مثلاً ۸۰ یا ۹۰ ساله - برای گرفتن گذرنامه نیاز به اجازه شوهر دارد. زن شوهردار هنگام درخواست گذرنامه باید سند موافقت رسمی شوهرش را هم همراه با دیگر مدارک هویتی مورد نیاز، به اداره گذرنامه ارائه کند. برای این منظور، شوهر باید در یکی از دفاتر اسناد رسمی حاضر شود و با پرداخت هزینه تنظیم سند به دفترخانه، موافقت کتبی خود را برای صدور گذرنامه به نام همسرش اعلام کند. بنابراین زنان شوهردار بدون کسب اجازه شوهر، از داشتن گذرنامه محروم هستند. (بندهای ۱ و ۳ ماده ۱۸ قانون گذرنامه، مصوب سال ۱۳۵۱)

پرسش: آیا کسب اجازه شوهر برای صدور گذرنامه استثنا یا استثنائاتی دارد؟

پاسخ: بله. در موارد بسیار استثنایی که قانون گذرنامه تعیین کرده است، صدور گذرنامه برای زنان شوهردار نیاز به اجازه یا موافقت همسر ندارد. این موارد استثنایی شامل موارد زیر است:

۱. وقتی که زنی همراه با شوهرش مقیم خارج از کشور باشد.
۲. وقتی که زنی با فردی خارجی ازدواج کرده و تابعیت ایرانی خود را نیز حفظ کرده باشد.
۳. در حالت عادی یعنی وقتی که زن و شوهر هر دو در ایران هستند و درخواست زن برای صدور گذرنامه، از موارد اضطراری است. در این حالت دادستان می‌تواند به جای شوهر، با صدور گذرنامه به نام زن موافقت کند.



مثلاً زن دچار بیماری است و معالجه او در داخل کشور میسر نیست و لازم است که خارج از کشور درمان شود. یا زمانی که زن قصد سفر زیارتی، علمی، آموزشی، خدمتی، ورزشی و مواردی از این قبیل را دارد و شوهرش با او موافقت نمی‌کند. در این موارد زن می‌تواند با مراجعه به دادستانی، اجازه صدور گذرنامه به نام خود را از دادستان درخواست کند. البته این درخواست زن لزوماً به معنی دریافت موافقت دادستان نیست؛ چون طبق قانون گذرنامه، دادستان فقط مکلف است که حداکثر ظرف سه روز جواب داده و موافقت یا عدم موافقت خود برای صدور گذرنامه را اعلام کند. پس اگر دادستان هم با صدور گذرنامه به نام زن موافقت نکند، حتی در این موارد خاص نیز زن صرفاً به دلیل متأهل بودن از دریافت گذرنامه محروم است. (بند ۳ ماده ۱۸ قانون گذرنامه)

پرسش: آیا زنانی که گذرنامه دارند، می‌توانند بدون مانع از کشور خارج شوند؟

پاسخ: نه! زنان شوهردار حتی اگر برای صدور گذرنامه موافقت شوهرشان را کسب کرده و موفق به دریافت گذرنامه شده باشند، باز برای خروج از کشور از آزادی مطلق برخوردار نیستند. هر لحظه ممکن است که شوهر با استفاده زن از گذرنامه مخالفت کرده و جلوی خروج او را بگیرد، ضمن اینکه در این صورت گذرنامه زن ضبط هم خواهد شد. بنابراین برای خروج زن شوهردار از کشور، صرف صدور گذرنامه کافی نیست. (ماده ۱۹ قانون گذرنامه)

پرسش: آیا مادر می‌تواند برای سفر خارجی درخواست کند که نام فرزندش به عنوان همراه در گذرنامه‌اش ثبت شود؟

پاسخ: مادر می‌تواند این درخواست را از اداره گذرنامه داشته باشد، اما به صرف درخواست مادر نام فرزندش به عنوان همراه در گذرنامه او ثبت نمی‌شود؛ بلکه باید ولی یا قیم کودک این درخواست را به اداره گذرنامه ارائه کند. بنابراین ثبت نام فرزند در گذرنامه مادر به عنوان همراه



برای سفر در صورتی انجام می‌شود که ولی - یعنی پدر یا جد پدری - یا قیم او درخواست نمایند.
(ماده ۲۱ قانون گذرنامه)

پرسش: آیا استثنا یا استثنائاتی برای ثبت نام فرزند در گذرنامه مادر، بدون درخواست ولی یا قیم وجود دارد؟

پاسخ: بله. قانون گذرنامه مواردی را پیش‌بینی کرده که نام فرزند یا فرزندان به عنوان همراه در گذرنامه مادر بدون درخواست ولی یا قیم نیز ثبت می‌شود. این موارد عبارتند از:

۱. وقتی که زن ایرانی مقیم خارج است اما فرزند خود را در ایران به دنیا می‌آورد. در این صورت نام نوزاد در گذرنامه مادر ثبت می‌شود و نیازی به جلب رضایت پدر نیست.

۲. زمانی که زن ایرانی فرزند خود را در خارج از کشور به دنیا می‌آورد و شوهر ایرانی او در کشور محل تولد کودک حضور نداشته باشد. در این صورت نیز نام نوزاد به عنوان همراه در گذرنامه مادر ثبت می‌شود و نیازی به جلب رضایت پدر نیست.

۳. مادری که در ایران به دنیا آمده اما تابعیت ایران را ندارد، اگر فرزندش را در ایران به دنیا بیاورد، ثبت نام کودک در گذرنامه به عنوان همراه نیازی به جلب رضایت پدر ندارد. (بند ۴ ماده ۹۷۶ قانون مدنی)

۴. مورد دیگری نیز وجود دارد که اساساً به تابعیت مربوط است اما در قانون گذرنامه دامنه آن به ثبت نام فرزند در گذرنامه مادر هم تسری داده شده است. به این صورت که وقتی کودک از پدر و مادری خارجی در ایران به دنیا بیاید و طبق قرارداد رابطه متقابل ایران با کشور متبوع پدر و مادر، این کودک تابعیت کشوری را می‌گیرد که در آنجا به دنیا آمده است. در این موارد هم اطفال متولد شده در ایران که از پدر و مادر خارجی کشورهای مزبور هستند، تابعیت ایران را می‌گیرند و گرچه کودک ایرانی محسوب می‌شود اما ثبت نام او در گذرنامه مادر نیاز به رضایت پدر ندارد. (ماده ۹۷۸ قانون مدنی)



تابعیت

پرسش: تابعیت چیست؟

پاسخ: «تابعیت» رابطه‌ای حقوقی و سیاسی است که اشخاص، با حاکمیت یک کشور دارند. در نتیجه این رابطه، اتباع کشور از کلیه حقوق سیاسی و اجتماعی و حق شهروندی مساوی برخوردار می‌شوند و در مقابل نیز حاکمیت مکلف به ارائه خدمات و احترام به حقوق اتباع خود می‌شود.

پرسش: آیا همه کسانی که در ایران ساکن هستند، تبعه ایران محسوب می‌شوند؟

پاسخ: نه! از میان ساکنین ایران، کسانی تبعه ایران محسوب می‌شوند که:

الف. تابعیت کشور دیگری را نداشته باشند.

ب. دولت ایران مدارک تابعیت خارجی آن‌ها را بپذیرد و معترض آن نباشد.

پس ممکن است کسی ساکن ایران باشد و تابعیت کشور دیگری (مثلاً فرانسه) را هم داشته باشد؛ چنین فردی در صورتی تبعه ایران محسوب می‌شود که دولت ایران مدارک تابعیت خارجی او را قبول نداشته و نسبت به آن معترض باشد.

پرسش: آیا همه افرادی که در ایران به دنیا می‌آیند، تبعه ایران محسوب می‌شوند؟

پاسخ: نه! کسانی که در ایران متولد می‌شوند، در صورتی تبعه ایران به حساب می‌آیند که شامل موارد زیر باشند:

۱. افرادی که از پدر ایرانی متولد شده باشند به طور خودکار تابعیت پدر (یعنی ایرانی بودن) به آن‌ها منتقل می‌شود.



لازم به توضیح است که طبق قانون مدنی ایران، کلیه اشخاصی که از پدر ایرانی متولد شده باشند - اعم از اینکه در ایران به دنیا بیایند یا در خارج از کشور - ایرانی محسوب می‌شوند. به عبارت روشن‌تر: قانون تابعیت ایران پی‌رو سیستم خون پدر است.

۲. کسانی که در ایران به دنیا بیایند و پدر و مادرشان مشخص نباشد، ایرانی محسوب می‌شوند. به این ترتیب هر کودکی که در ایران پیدا شود و معلوم نباشد که پدر و مادرش کیست - اعم از اینکه نوزاد باشد یا بزرگ‌تر - تبعه ایران محسوب می‌شود.

۳. کسانی که در ایران و از پدر و مادری خارجی متولد شوند اما یکی از والدین‌شان هم در ایران متولد شده باشد؛ با وجود اینکه پدر و مادر خارجی هستند، کودک متولد شده تبعه ایران محسوب می‌شود.

۴. کسانی که در ایران از پدری خارجی و مادری ایرانی به دنیا آمده باشند، بعد از رسیدن به ۱۸ سالگی تمام و در صورتی که دست‌کم یک سال در ایران اقامت کرده باشند، و همچنین مشکل امنیتی نداشته باشند، تبعه ایران محسوب می‌شوند. بنابراین این افراد تا زمانی که به ۱۸ سال تمام نرسیده‌اند و در صورتی که دست‌کم یک سال تمام در ایران اقامت نکرده باشند، تبعه ایران محسوب نمی‌شوند و اگر بخواهند به تبع مادرشان تابعیت ایران را بگیرند، باید درخواست داده و مراحل دریافت تابعیت را طبق مقررات مربوطه طی کنند.

۵. هر زن خارجی که با مرد ایرانی ازدواج کند، تبعه ایران محسوب می‌شود. یعنی به تبع ازدواج با مرد ایرانی، تابعیت ایران به او داده می‌شود.

پرسش: آیا کودک متولد شده از مادر ایرانی و پدر خارجی، تا قبل از ۱۸ سالگی از کسب تابعیت ایران محروم است؟

پاسخ: نه! طفل متولد شده از مادر ایرانی و پدر خارجی، با وجود شرایطی که قانون تعیین کرده است می‌تواند به تابعیت ایران درآید.



پرسش: کودک متولد شده از مادر ایرانی و پدر خارجی، با چه شرایطی به تابعیت ایران در می‌آید؟

پاسخ: شرایط لازم برای اعطای تابعیت ایران به فرزندان حاصل از ازدواج زن ایرانی با مرد خارجی قبل از رسیدن به ۱۸ سال عبارتند از:

الف. ازدواج پدر و مادر جنبه شرعی داشته باشد.

ب. تابعیت مادر به صورت خودکار به فرزند داده نمی‌شود، بلکه مادر باید برای فرزندش درخواست اعطای تابعیت کند.

پ. از نظر وزارت اطلاعات و اطلاعات سپاه، اعطای تابعیت به فرزند حاصل از ازدواج مادر ایرانی و پدر خارجی مشکل امنیتی نداشته باشد.

ماده واحده‌ای تحت عنوان اصلاح قانون

بر اساس ماده واحده این لایحه: فرزندان حاصل از ازدواج شرعی زنان ایرانی با مردان غیرایرانی که قبل یا بعد از تصویب این قانون متولد شده یا می‌شوند، قبل از رسیدن به سن ۱۸ سال تمام شمسی به درخواست مادر ایرانی و در صورت نداشتن مشکل امنیتی (به تشخیص وزارت اطلاعات و سازمان اطلاعات سپاه پاسداران انقلاب اسلامی) به تابعیت ایران در می‌آیند. این فرزندان پس از رسیدن به سن ۱۸ سال تمام شمسی، در صورت عدم تقاضای مادر ایرانی می‌توانند تابعیت ایران را تقاضا کنند؛ که در صورت نداشتن مشکل امنیتی (به تشخیص وزارت اطلاعات و سازمان اطلاعات سپاه پاسداران انقلاب اسلامی) تابعیت آن‌ها پذیرفته می‌شود. پاسخ به استعلام امنیتی باید حداکثر ظرف مدت سه ماه انجام شود و نیروی انتظامی نیز مکلف است که در صورت نداشتن مشکل امنیتی (به تشخیص وزارت اطلاعات و سازمان اطلاعات سپاه پاسداران انقلاب اسلامی) نسبت به صدور پروانه اقامت برای پدر غیرایرانی اقدام کند.



- **نکته مهم پایانی:** موارد بسیاری از تبعیض‌های رایج علیه زنان در ایران دیده می‌شود که ریشه در قانون ندارند اما در عمل توسط بعضی مسئولان و روحانیون حکومتی بر زنان تحمیل شده و دایره فشار بر زنان را تنگ و تنگ‌تر می‌کنند. از جمله می‌توان به مواردی مثل: عدم وجود نظر واحد برای صدور مجوز موتورسیکلت‌رانی برای زنان و اختلاف در جایز بودن یا نبودن دوچرخه‌سواری زنان اشاره کرد، یا اجازه حضور زنان در ورزشگاه‌ها و همچنین تحصیل زنان در بعضی رشته‌های دانشگاهی و... مطمئناً ممکن است مواردی از تبعیض‌های قانونی از قلم افتاده باشند که در صورت دریافت سؤالاتی در آن موارد، پاسخ‌های لازم داده خواهد شد.
- هدف از نگارش این جزوه و هدیه آن به هموطنان گرامی، آگاهی‌بخشی و آشناکردن آن‌ها با پاره‌ای از مقررات تبعیض‌آمیز نسبت به زنان این مرز و بوم - یعنی نیمی از جمعیت فعال ایران‌زمین - و تلاش برای رفع این تبعیضات و دستیابی به قوانینی منطبق با موازین شناخته‌شده بین‌المللی است. باشد که چنین گردد.



مواد قانونی مورد استناد

ماده ۱۰۳۴ قانون مدنی: هر زنی را که خالی از موانع نکاح باشد می‌توان خواستگاری کرد.

ماده ۱۰۳۵ قانون مدنی: وعده ازدواج ایجاد علقه زوجیت نمی‌کند؛ اگرچه تمام یا قسمتی از مهریه که بین طرفین برای موقع ازدواج مقرر گردیده، پرداخته شده باشد. بنابراین هریک از زن و مرد مادام که عقد نکاح جاری نشده، می‌تواند از وصلت امتناع کند و طرف دیگر نمی‌تواند به هیچ‌وجه او را مجبور به ازدواج کرده یا از جهت صرف امتناع از وصلت، مطالبه خسارت نماید.

ماده ۱۰۴۳ قانون مدنی: نکاح دختر باکره اگرچه به سن بلوغ رسیده باشد، موقوف به اجازه پدر یا جد پدری اوست و هرگاه پدر یا جد پدری بدون علت موجه از دادن اجازه مضایقه کند، اجازه او ساقط و در این صورت دختر می‌تواند با معرفی کامل مردی که می‌خواهد با او ازدواج نماید و شرایط نکاح و مهری که بین آنها قرار داده شده، پس از اخذ اجازه از دادگاه مدنی خاص به دفتر ازدواج مراجعه و نسبت به ثبت ازدواج اقدام نماید.

ماده ۱۰۶۲ قانون مدنی: نکاح واقع می‌شود به ایجاب و قبول و به الفاظی که صریحاً دلالت بر قصد ازدواج نماید.

ماده ۱۰۶۳ قانون مدنی: ایجاب و قبول ممکن است از طرف خود مرد و زن صادر شود، یا از طرف اشخاصی که قانوناً حق عقد دارند.

ماده ۱۰۶۴ قانون مدنی: عاقد باید عاقل و بالغ و قاصد باشد.

ماده ۱۰۶۵ قانون مدنی: توالی عرفی ایجاب و قبول، شرط صحت عقد است.

ماده ۱۰۴۱ قانون مدنی: عقد نکاح دختر قبل از رسیدن به سن ۱۳ سال تمام شمسی و پسر قبل از رسیدن به سن ۱۵ سال تمام شمسی، منوط است به اذن ولی به شرط رعایت مصلحت با تشخیص دادگاه صالح.



ماده ۱۰۴۴ قانون مدنی: در صورتی که پدر یا جد پدری در محل حاضر نباشند و استیذان از آنها نیز عادتاً غیرممکن بوده و دختر نیز احتیاج به ازدواج داشته باشد، وی می‌تواند اقدام به ازدواج نماید.

تبصره: ثبت این ازدواج در دفترخانه منوط به احراز موارد فوق در دادگاه مدنی خاص می‌باشد.

ماده ۱۰۷۰ قانون مدنی: رضای زوجین، شرط نفوذ عقد است و هرگاه مکره بعد از زوال کره عقد را اجازه کند نافذ است؛ مگر اینکه اکراه به درجه بوده که عاقد فاقد قصد باشد.

ماده ۱۰۸۷ قانون مدنی: اگر در نکاح دائم مهر ذکر نشده یا عدم مهر شرط شده باشد، نکاح صحیح است و طرفین می‌توانند بعد از عقد مهر را به تراضی معین کنند. و اگر قبل از تراضی بر مهر معین بین آنها نزدیکی واقع شود، زوجه مستحق مهرالمثل خواهد بود.

ماده ۱۰۹۵ قانون مدنی: در نکاح منقطع، عدم مهر در عقد موجب بطلان است.

ماده ۲۰ قانون حمایت خانواده (مصوب سال ۱۳۹۱): ثبت نکاح دائم، فسخ و انفساخ آن، طلاق، رجوع و اعلام بطلان نکاح یا طلاق الزامی است.

ماده ۲۱ قانون حمایت خانواده (مصوب سال ۱۳۹۱): نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران در جهت محوریت و استواری روابط خانوادگی، نکاح دائم را که مبنای تشکیل خانواده است مورد حمایت قرار می‌دهد. نکاح موقت نیز تابع موازین شرعی و مقررات قانون مدنی است و ثبت آن در موارد زیر الزامی است:

۱. باردار شدن زوجه

۲. توافق طرفین

۳. شرط ضمن عقد

تبصره: ثبت وقایع موضوع این ماده و ماده ۲۰ این قانون در دفاتر اسناد رسمی ازدواج یا ازدواج و طلاق، مطابق آیین‌نامه‌ای است که ظرف یک سال با پیشنهاد وزیر دادگستری به تصویب رئیس



قوه قضاییه می‌رسد و تا تصویب آیین‌نامه مذکور، نظام‌نامه‌های موضوع ماده ۱ اصلاحی قانون راجع به ازدواج مصوب ۱۳۱۶/۲/۲۹ کماکان به قوت خود باقی است.

ماده ۴۰ قانون حمایت خانواده (مصوب سال ۱۳۹۱): هرکس از اجرای حکم دادگاه در مورد حضانت طفل استنکاف کند یا مانع اجرای آن شود یا از استرداد طفل امتناع ورزد، حسب تقاضای ذی‌نفع و به دستور دادگاه صادرکننده رأی نخستین، تا زمان اجرای حکم بازداشت می‌شود.

ماده ۴۱ قانون حمایت خانواده (مصوب سال ۱۳۹۱): هرگاه دادگاه تشخیص دهد توافقات راجع به ملاقات، حضانت، نگهداری و سایر امور مربوط به طفل برخلاف مصلحت او است یا در صورتی که مسئول حضانت از انجام تکالیف مقرر خودداری کند یا مانع ملاقات طفل تحت حضانت با اشخاص ذی‌حق شود، می‌تواند در خصوص اموری از قبیل واگذاری امر حضانت به دیگری یا تعیین شخص ناظر با پیش‌بینی حدود نظارت وی با رعایت مصلحت طفل تصمیم مقتضی اتخاذ کند.

ماده ۲۲ قانون حمایت خانواده (مصوب سال ۱۳۹۱): هرگاه مهریه در زمان وقوع عقد تا یک‌صد و ده سکه تمام بهار آزادی یا معادل آن باشد، وصول آن مشمول مقررات ماده ۲ قانون اجرای محکومیت‌های مالی است. چنانچه مهریه بیش‌تر از این میزان باشد، در خصوص مازاد فقط ملائت زوج ملاک پرداخت است. رعایت مقررات مربوط به محاسبه مهریه به نرخ روز کماکان الزامی است.

ماده واحده الحاق یک تبصره به ماده ۱۰۸۲ قانون مدنی: چنانچه مهریه وجه رایج باشد، متناسب با تغییر شاخص قیمت سالانه زمان تأدیه نسبت به سال اجرای عقد - که توسط بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران تعیین می‌گردد- محاسبه و پرداخت خواهد شد؛ مگر اینکه زوجین در حین اجرای عقد به نحو دیگری تراضی کرده باشند.

ماده ۱۱۰۰ قانون مدنی: در صورتی که مهرالمسمی مجهول باشد یا مالیت نداشته باشد یا ملک غیر باشد، در صورت اول و دوم زن مستحق مهرالمثل خواهد بود و در صورت سوم مستحق مثل یا قیمت آن خواهد بود؛ مگر اینکه صاحب مال اجازه نماید.



ماده ۶۵۸ قانون مجازات اسلامی: هرگاه ازاله بکارت غیرهمسر با مقاربت یا به هر وسیله دیگری و بدون رضایت صورت گرفته باشد، موجب ضمان مهرالمثل است.

تبصره ۱: هرگاه ازاله بکارت با مقاربت و با رضایت انجام گرفته باشد، چیزی ثابت نیست.

تبصره ۲: رضایت دختر نابالغ یا مجنون یا مکره‌ی که رضایت واقعی به زنا نداشته، در حکم عدم رضایت است.

ماده ۵۷۷ قانون مجازات اسلامی: کندن یا از بین بردن تمام موی سر زن در صورتی که دیگر نروید، موجب دیه کامل زن و اگر دوباره بروید، موجب مهرالمثل است. در این حکم فرقی میان موی کم‌پشت و پرپشت و کودک و بزرگسال نیست.

تبصره: اگر مهرالمثل بیش از دیه کامل زن باشد، فقط به مقدار دیه کامل زن پرداخت می‌شود.

ماده ۱۰۹۹ قانون مدنی: در صورت جهل زن به فساد نکاح و وقوع نزدیکی، زن مستحق مهرالمثل است.

ماده ۱۰۹۳ قانون مدنی: هرگاه مهر در عقد ذکر نشده باشد و شوهر قبل از نزدیکی و تعیین مهر زن خود را طلاق دهد، زن مستحق مهرالمتعّه است و اگر بعد از آن طلاق دهد، مستحق مهرالمثل خواهد بود.

ماده ۱۰۹۴ قانون مدنی: برای تعیین مهرالمتعّه، حال مرد از حیث غنا و فقر ملاحظه می‌شود.

ماده ۱۰۸۵ قانون مدنی: زن می‌تواند تا مهر به او تسلیم نشده از ایفاء وظایفی که در مقابل شوهر دارد امتناع کند؛ مشروط بر اینکه مهر او حال باشد و این امتناع مسقط حق نفقه نخواهد بود.

ماده ۱۰۹۲ قانون مدنی: هرگاه شوهر قبل از نزدیکی زن خود را طلاق دهد، زن مستحق نصف مهر خواهد بود و اگر شوهر بیش از نصف مهر را قبلاً داده باشد حق دارد مازاد از نصف را عیناً یا مثلاً یا قیمتاً استرداد کند.



ماده ۱۱۰۵ قانون مدنی: در روابط زوجین، ریاست خانواده از خصائص شوهر است.

ماده ۱۰۶۰ قانون مدنی: ازدواج زن ایرانی با تبعه خارجه، در مواردی هم که مانع قانونی ندارد موکول به اجازه مخصوص از طرف دولت است.

ماده ۱۰۶۱ قانون مدنی: دولت می‌تواند ازدواج بعضی از مستخدمین و مامورین رسمی و محصلین دولتی را با زنی که تبعه خارجه باشد، موکول به اجازه مخصوص نماید.

ماده ۱۱۱۴ قانون مدنی: زن باید در منزلی که شوهر تعیین می‌کند سکنی نماید؛ مگر آنکه اختیار تعیین منزل به زن داده شده باشد.

ماده ۱۱۱۶ قانون مدنی: در مورد ماده فوق، مادام که محاکمه بین زوجین خاتمه نیافته محل سکنای زن به تراضی طرفین معین می‌شود و در صورت عدم تراضی، محکمه با جلب نظر اقربای نزدیک طرفین منزل زن را معین خواهد نمود و در صورتی که اقربایی نباشد خود محکمه محل مورد اطمینان را معین خواهد کرد.

ماده ۱۱۰۶ قانون مدنی: در عقد دائم، نفقه زن به عهده شوهر است.

ماده ۱۱۰۷ قانون مدنی: نفقه عبارت است از همه نیازهای متعارف و متناسب با وضعیت زن از قبیل مسکن، البسه، غذا، اثاث منزل و هزینه‌های درمانی و بهداشتی و خادم در صورت عادت یا احتیاج به واسطه نقصان یا مرض.

ماده ۱۱۱۸ قانون مدنی: زن مستقلاً می‌تواند در دارایی خود هر تصرفی را که می‌خواهد بکند.

ماده ۱۱۲۷ قانون مدنی: هرگاه شوهر بعد از عقد مبتلا به یکی از امراض مقاربتی گردد، زن حق خواهد داشت که از نزدیکی با او امتناع نماید و امتناع به علت مزبور، مانع حق نفقه نخواهد بود.

ماده ۱۱۱۵ قانون مدنی: اگر بودن زن با شوهر در یک منزل متضمن خوف ضرر بدنی یا مالی یا شرافتی برای زن باشد، زن می‌تواند مسکن علی‌حده اختیار کند و در صورت ثبوت مظنه ضرر



مزبور، محکمه حکم بازگشت به منزل شوهر نخواهد داد و مادام که زن در بازگشتن به منزل مزبور معذور است، نفقه به عهده شوهر خواهد بود.

ماده ۱۱۰۹ قانون مدنی: نفقه مطلقه رجعیه در زمان عده به عهده شوهر است؛ مگر اینکه طلاق در حال نشوز واقع شده باشد. لیکن اگر عده از جهت فسخ نکاح یا طلاق بائن باشد، زن حق نفقه ندارد؛ مگر در صورت حمل از شوهر خود که در این صورت تا زمان وضع حمل حق نفقه خواهد داشت.

ماده ۵۳ قانون حمایت خانواده (مصوب سال ۱۳۹۱): هر کس با داشتن استطاعت مالی، نفقه زن خود را در صورت تمکین او ندهد یا از تأدیه نفقه سایر اشخاص واجب‌النفقه امتناع کند، به حبس تعزیری درجه شش محکوم می‌شود. تعقیب کیفری منوط به شکایت شاکی خصوصی است و در صورت گذشت وی از شکایت، در هر زمان تعقیب جزایی یا اجرای مجازات موقوف می‌شود.

تبصره: امتناع از پرداخت نفقه زوجه‌ای که به موجب قانون مجاز به عدم تمکین است و نیز نفقه فرزندان ناشی از تلقیح مصنوعی یا کودکان تحت سرپرستی، مشمول مقررات این ماده است.

ماده ۱۱۱۱ قانون مدنی: زن می‌تواند در صورت استنکاف شوهر از دادن نفقه، به محکمه رجوع کند. در این صورت محکمه میزان نفقه را معین و شوهر را به دادن آن محکوم خواهد کرد.

ماده ۱۱۲۹ قانون مدنی: در صورت استنکاف شوهر از دادن نفقه و عدم امکان اجرای حکم محکمه و الزام او به دادن نفقه، زن می‌تواند برای طلاق به حاکم رجوع کند و حاکم شوهر او را اجبار به طلاق می‌نماید. همچنین است در صورت عجز شوهر از دادن نفقه.

ماده ۱۱۱۷ قانون مدنی: شوهر می‌تواند زن خود را از حرفه یا صنعتی که منافی مصالح خانوادگی یا حیثیات خود یا زن باشد منع کند.

ماده ۱۸ قانون حمایت خانواده (مصوب سال ۱۳۵۳): شوهر می‌تواند با تأیید دادگاه زن خود را از اشتغال به هر شغلی که منافی مصالح خانوادگی یا حیثیت خود یا زن باشد منع کند. زن



نیز می‌تواند از دادگاه چنین تقاضایی را بنماید. دادگاه در صورتی که اختلالی در امر معیشت خانواده ایجاد نشود، مرد را از اشتغال به شغل مذکور منع می‌کند.

ماده ۱۱۸۰ قانون مدنی: طفل صغیر تحت ولایت قهری پدر و جد پدری خود می‌باشد. و همچنین است طفل غیر رشید یا مجنون در صورتی که عدم رشد یا جنون او متصل به صغر باشد.

ماده ۱۱۸۱ قانون مدنی: هریک از پدر و جد پدری نسبت به اولاد خود ولایت دارند.

ماده ۱۱۷۰ قانون مدنی: اگر مادر در مدتی که حضانت طفل با او است مبتلا به جنون شود یا با دیگری شوهر کند، حق حضانت با پدر خواهد بود.

ماده ۴۳ قانون حمایت خانواده (مصوب سال ۱۳۹۱): حضانت فرزندی که پدرشان فوت شده با مادر آنها است؛ مگر آنکه دادگاه به تقاضای ولی قهری یا دادستان، اعطای حضانت به مادر را خلاف مصلحت فرزند تشخیص دهد.

ماده ۱۲۳۳ قانون مدنی: زن نمی‌تواند بدون رضایت شوهر خود سمت قیمومت را قبول کند.

ماده ۱۰۵۹ قانون مدنی: نکاح مسلمه با غیرمسلم جایز نیست.

ماده ۱۶ قانون حمایت خانواده (مصوب سال ۱۳۵۳): مرد نمی‌تواند با داشتن زن، همسر دوم اختیار کند مگر در موارد زیر:

۱. رضایت همسر اول

۲. عدم قدرت همسر اول به ایفای وظایف زناشویی

۳. عدم تمکین زن از شوهر

۴. ابتلای زن به جنون یا امراض صعب‌العلاج موضوع بندهای ۵ و ۶ ماده ۸

۵. محکومیت زن وفق بند ۸ ماده ۸



۶. ابتلای زن به هرگونه اعتیاد مضر برابر بند ۹ ماده ۸

۷. ترک زندگی خانوادگی از طرف زن

۸. عقیم بودن زن

۹. غایب مفقودالاثر شدن زن برابر بند ۱۴ ماده ۸

ماده ۱۱۲۲ قانون مدنی: عیوب زیر در مرد موجب حق فسخ برای زن خواهد بود:

۱. خصاء

۲. عنن به شرط اینکه ولو یک بار عمل زناشویی را انجام نداده باشد

۳. مقطوع بودن آلت تناسلی به اندازه‌ای که قادر به عمل زناشویی نباشد

ماده ۱۱۲۳ قانون مدنی: عیوب ذیل در زن موجب حق فسخ برای مرد خواهد بود:

۱. قرن

۲. جذام

۳. برص

۴. افضاء

۵. زمین‌گیری

۶. نابینایی از هر دو چشم

ماده ۱۰۵۲ قانون مدنی: تفریقی که با لعان حاصل می‌شود، موجب حرمت ابدی است.

ماده ۶۳۰ قانون مجازات اسلامی: هرگاه مردی همسر خود را در حال زنا با مرد اجنبی مشاهده

کند و علم به تمکین زن داشته باشد، می‌تواند در همان حال آنان را به قتل برساند و در صورتی



که زن مکره باشد، فقط مرد را می‌تواند به قتل برساند. حکم ضرب و جرح در این مورد نیز مانند قتل است.

ماده ۱۱۴۹ قانون مدنی: رجوع در طلاق به هر لفظ یا فعلی حاصل می‌شود که دلالت بر رجوع کند، مشروط بر اینکه مقرون به قصد رجوع باشد.

ماده ۱۱۴۶ قانون مدنی: طلاق خلع آن است که زن به واسطه کراهتی که از شوهر خود دارد، در مقابل مالی که به شوهر می‌دهد طلاق می‌گیرد؛ اعم از اینکه مال مزبور عین مهر یا معادل آن، یا بیش‌تر یا کم‌تر از مهر باشد.

ماده ۱۱۲۹ قانون مدنی: در صورت استنکاف شوهر از دادن نفقه و عدم امکان اجرای حکم محکمه و الزام او به دادن نفقه، زن می‌تواند برای طلاق به حاکم رجوع کند و حاکم شوهر او را اجبار به طلاق می‌نماید. همچنین است در صورت عجز شوهر از دادن نفقه.

ماده ۸ قانون حمایت خانواده (مصوب سال ۱۳۵۳): در موارد زیر، زن یا شوهر حسب مورد می‌تواند از دادگاه تقاضای صدور گواهی عدم امکان سازش نماید و دادگاه در صورت احراز آن موارد، گواهی عدم امکان سازش صادر خواهد کرد:

۱. توافق زوجین برای طلاق
۲. استنکاف شوهر از دادن نفقه زن و عدم امکان الزام او به تأدیه نفقه. همچنین در موردی که شوهر سایر حقوق واجبه زن را وفا نکند و اجبار او به ایفاء هم ممکن نباشد
۳. عدم تمکین زن از شوهر
۴. سوء رفتار یا سوء معاشرت هریک از زوجین؛ به حدی که ادامه زندگی را برای طرف دیگر غیرقابل تحمل نماید
۵. ابتلای هریک از زوجین به امراض صعب‌العلاج؛ به نحوی که دوام زناشویی برای طرف دیگر در مخاطره باشد



۶. جنون هریک از زوجین، در مواردی که فسخ نکاح ممکن نباشد
۷. عدم رعایت دستور دادگاه در مورد منع اشتغال به کار یا حرفه‌ای که منافی با مصالح خانوادگی یا حیثیات شوهر یا زن باشد
۸. محکومیت زن یا شوهر به حکم قطعی با مجازات پنج سال حبس یا بیش‌تر، یا به جزای نقدی که بر اثر عجز از پرداخت منجر به پنج سال بازداشت شود، یا به حبس و جزای نقدی که مجموعاً منتهی به پنج سال یا بیش‌تر و بازداشت شود و حکم مجازات در حال اجرا باشد
۹. ابتلا به هرگونه اعتیاد مضر که به تشخیص دادگاه به اساس زندگی خانوادگی خلل وارد آورد و ادامه زندگی زناشویی را غیرممکن سازد
۱۰. هرگاه زوج همسر دیگری اختیار کند، یا به تشخیص دادگاه نسبت به همسران خود اجرای عدالت ننماید
۱۱. هریک از زوجین زندگی خانوادگی را ترک کند. تشخیص ترک زندگی با دادگاه است
۱۲. محکومیت قطعی هریک از زوجین در اثر ارتکاب جرمی که مغایر با حیثیت خانوادگی و شئون طرف دیگر باشد. تشخیص اینکه جرمی مغایر با حیثیت و شئون خانوادگی است با توجه به وضع و موقع طرفین و عرف و موازین دیگر، با دادگاه است
۱۳. در صورت عقیم‌بودن یکی از زوجین، به تقاضای طرف دیگر. همچنین در صورتی که زوجین از جهت عوارض و خصوصیات جسمی نتوانند از یکدیگر صاحب اولاد شوند
۱۴. در مورد غایب مفقودالثر، با رعایت مقررات ماده ۱۰۲۹ قانون مدنی
- تبصره:** طلاق که به موجب این قانون و بر اساس گواهی عدم امکان سازش واقع می‌شود، فقط در صورت توافق کتبی طرفین در زمان عده قابل رجوع است.
- ماده ۱۰۲۰ قانون مدنی:** موارد ذیل از جمله مواردی محسوب است که عادتاً شخص غایب، زنده فرض نمی‌شود:



۱. وقتی که ۱۰ سال تمام از تاریخ آخرین خبری که از حیات غایب رسیده است گذشته و در انقضای مدت مزبور، سن غایب از ۷۵ سال گذشته باشد

۲. وقتی که یک نفر به عنوانی از عناوین جزو قشون مسلح بوده و در زمان جنگ مفقود و سه سال تمام از تاریخ انعقاد صلح بگذرد بدون اینکه خبری از او برسد. هرگاه جنگ منتهی به انعقاد صلح نشده باشد، مدت مزبور پنج سال از تاریخ ختم جنگ محسوب می‌شود

۳. وقتی که یک نفر حین سفر بحری در کشتی بوده که آن کشتی در آن مسافرت تلف شده است، سه سال تمام از تاریخ تلف شدن کشتی گذشته باشد بدون اینکه از آن مسافر خبری برسد

ماده ۱۰۲۱ قانون مدنی: در مورد فقره اخیر ماده قبل، اگر با انقضای مدت‌های ذیل - که مبداء آن از روز حرکت کشتی محسوب می‌شود- کشتی به مقصد نرسیده باشد و در صورت حرکت بدون مقصد به بندری که از آنجا حرکت کرده برنگشته و از وجود آن به هیچ‌وجه خبری نباشد، کشتی تلف شده محسوب می‌شود:

الف. برای مسافرت در بحر خزر و داخل خلیج فارس: یک سال

ب. برای مسافرت در بحر عمان، اقیانوس هند، بحر احمر، بحر سفید (مدیترانه)، بحر سیاه، و بحر آزوف: دو سال

ج. برای مسافرت در سایر بحار: سه سال

ماده ۱۰۲۲ قانون مدنی: اگر کسی در نتیجه واقعه‌ای به غیر آنچه در فقره ۲ و ۳ ماده ۱۰۲۰ مذکور است، دچار خطر مرگ گشته و مفقود شده یا در طیاره بوده و طیاره مفقود شده باشد، وقتی می‌توان حکم موت فرضی او را صادر نمود که پنج سال از تاریخ دچار شدن به خطر مرگ بگذرد بدون اینکه خبری از حیات مفقود رسیده باشد.

ماده ۱۰۲۳ قانون مدنی: در مورد مواد ۱۰۲۰، ۱۰۲۱ و ۱۰۲۲ محکمه وقتی می‌تواند حکم موت فرضی غایب را صادر نماید که در یکی از جراید محل و یکی از روزنامه‌های کثیرالانتشار تهران اعلانی در سه دفعه متوالی هر کدام به فاصله یک ماه منتشر کرده و اشخاصی را که ممکن



است از غایب خبری داشته باشند دعوت نماید که اگر خبر دارند به اطلاع محکمه برسانند. هرگاه یک سال از تاریخ اولین اعلان بگذرد و حیات غایب ثابت نشود، حکم موت فرضی او داده می‌شود.

ماده ۱۰۲۹ قانون مدنی: هرگاه شخصی چهار سال تمام غایب مفقودالاثرا باشد، زن او می‌تواند تقاضای طلاق کند. در این صورت با رعایت ماده ۱۰۲۳، حاکم او را طلاق می‌دهد.

ماده ۱۱۳۱ قانون مدنی: خیار فسخ فوری است و اگر طرفی که حق فسخ دارد بعد از اطلاع به علت فسخ، نکاح را فسخ نکند، خیار او ساقط می‌شود؛ به شرط اینکه علم به حق فسخ و فوریت آن داشته باشد. تشخیص مدتی که برای امکان استفاده از خیار لازم بوده، به نظر عرف و عادت است.

ماده ۱۱۲۱ قانون مدنی: جنون هر یک از زوجین به شرط استقرار - اعم از اینکه مستمر یا ادواری باشد - برای طرف مقابل موجب حق فسخ است.

ماده ۱۱۲۸ قانون مدنی: هرگاه در یکی از طرفین صفت خاصی شرط شده و بعد از عقد معلوم شود که طرف مذکور فاقد وصف مقصود بوده، برای طرف مقابل حق فسخ خواهد بود؛ خواه وصف مذکور در عقد تصریح شده یا عقد متبایناً بر آن واقع شده باشد.

ماده ۲۳۸ قانون مجازات اسلامی (جرایم موجب حد): مساحقه عبارت است از اینکه انسان مونث اندام تناسلی خود را بر اندام تناسلی همجنس خود قرار دهد.

ماده ۲۳۹ قانون مجازات اسلامی (جرایم موجب حد): حد مساحقه، ۱۰۰ ضربه شلاق است.

ماده ۱۹۹ قانون مجازات اسلامی: نصاب شهادت در کلیه جرایم، دو شاهد مرد است؛ مگر در زنا، لواط، تفخیز و مساحقه که با چهار شاهد مرد اثبات می‌شود.

ماده ۵۵۰ قانون مجازات اسلامی (باب دیات): دیه قتل زن، نصف دیه مرد است.

ماده ۵۶۰ قانون مجازات اسلامی (باب دیات): دیه زن و مرد در اعضا و منافع تا کم‌تر از ثلث دیه کامل مرد یکسان است و چنانچه ثلث یا بیش‌تر شود، دیه زن به نصف تقلیل می‌یابد.



ماده ۷۱۸ قانون مجازات اسلامی (باب دیات): هرگاه زنی جنین خود را - در هر مرحله‌ای که باشد - به عمد، شبه‌عمد یا خطا از بین ببرد، دیه جنین حسب مورد توسط مرتکب یا عاقله او پرداخت می‌شود.

بند ۱ ماده ۱۸ قانون گذرنامه: اشخاصی که کم‌تر از ۱۸ سال تمام دارند و کسانی که تحت ولایت یا قیمومیت می‌باشند، با اجازه کتبی ولی یا قیم آنان [می‌توانند گذرنامه بگیرند].

بند ۳ ماده ۱۸ قانون گذرنامه (مصوب سال ۱۳۵۱): زنان شوهردار - ولو کم‌تر از ۱۸ سال تمام - با موافقت کتبی شوهر، و در موارد اضطراری [می‌توانند گذرنامه بگیرند].

اجازه دادستان شهرستان محل درخواست گذرنامه (که مکلف است نظر خود را اعم از قبول درخواست یا رد آن، حداکثر ظرف سه روز اعلام دارد) کافی است. زنانی که با شوهر خود مقیم خارج هستند و زنانی که شوهر خارجی اختیار کرده و به تابعیت ایرانی باقی مانده‌اند، از شرط این بند مستثنی می‌باشند.

ماده ۱۹ قانون گذرنامه: در صورتی که موانع صدور گذرنامه بعد از صدور آن حادث شود، یا کسانی که به موجب ماده ۱۸ صدور گذرنامه موکول به اجازه آنان است از اجازه خود عدول کنند، از خروج دارنده گذرنامه جلوگیری و گذرنامه تا رفع مانع ضبط خواهد شد.

ماده ۲۱ قانون گذرنامه: نام اطفال کم‌تر از ۱۸ سال تمام که همراه هر یک از والدین، یا جد یا جده پدری یا مادری، یا زن پدر یا شوهر مادر، یا خواهر و برادر خود مسافرت می‌نمایند؛ در صورت درخواست ولی یا قیم آنها، بر حسب مورد در گذرنامه اشخاص مذکور ثبت خواهد گردید.

ماده ۲۲ قانون گذرنامه: نام نوزادانی که از زنان ایرانی مقیم خارج هنگام توقف مادر در ایران متولد می‌شوند، در گذرنامه مادر ثبت می‌شود. در این مورد نیازی به جلب موافقت پدر نیست، و همچنین در مواردی که در خارج از ایران شوهر ایرانی در کشور محل تولد نوزاد حاضر نباشد.



تبصره: اطفال موضوع بند ۴ ماده ۹۷۶ و موضوع ماده ۹۷۸ قانون مدنی، مادام که تحت ولایت یا حضانت پدر یا مادر خود هستند می‌توانند به معیت والدین خود با گذرنامه خارجی آنان به خارج از کشور مسافرت نمایند.

بند ۴ ماده ۹۷۶ قانون مدنی: کسانی که در ایران از پدر و مادر خارجی که یکی از آنها در ایران متولد شده، به وجود آمده‌اند [می‌توانند تابعیت ایرانی را دریافت کنند].

ماده ۹۷۸ قانون مدنی: نسبت به اطفالی که در ایران از اتباع دولی متولد شده‌اند که در مملکت متبوع آنها اطفال متولد از اتباع ایرانی را به موجب مقررات، تبعه خود محسوب داشته و رجوع آنها را به تبعیت ایران منوط به اجازه می‌کنند، معامله متقابل خواهد شد.

ماده ۹۷۶ قانون مدنی: اشخاص ذیل تبعه ایران محسوب می‌شوند:

۱. کلیه ساکنین ایران، به استثنای اشخاصی که تبعیت خارجی آنها مسلم باشد. تبعیت خارجی کسانی مسلم است که مدارک تابعیت آنها مورد اعتراض دولت ایران نباشد
۲. کسانی که پدر آنها ایرانی است؛ اعم از اینکه در ایران یا در خارجه متولد شده باشند
۳. کسانی که در ایران متولد شده و پدر و مادر آنان غیر معلوم باشد
۴. کسانی که در ایران از پدر و مادر خارجی که یکی از آنها در ایران متولد شده، به وجود آمده‌اند
۵. کسانی که در ایران از پدری که تبعه خارجه است به وجود آمده و بلافاصله پس از رسیدن به سن ۱۸ سال تمام لااقل یک سال دیگر در ایران اقامت کرده باشند. و الا قبول شدن آنها به تابعیت ایران بر طبق مقرراتی خواهد بود که مطابق قانون برای تحصیل تابعیت ایران مقرر است
۶. هر زن تبعه خارجی که شوهر ایرانی اختیار کند
۷. هر تبعه خارجی که تابعیت ایران را تحصیل کرده باشد



تبصره: اطفال متولد از نمایندگان سیاسی و قنسولی خارجه، مشمول فقره ۴ و ۵ نخواهند بود.

قانون اصلاح «قانون تعیین تکلیف تابعیت فرزندان حاصل از ازدواج زنان ایرانی»

ماده واحده: فرزندان حاصل از ازدواج شرعی زنان ایرانی با مردان غیرایرانی که قبل یا بعد از تصویب این قانون متولد شده یا می‌شوند، قبل از رسیدن به سن ۱۸ سال تمام شمسی به درخواست مادر ایرانی، در صورت نداشتن مشکل امنیتی (به تشخیص وزارت اطلاعات و سازمان اطلاعات سپاه پاسداران انقلاب اسلامی) به تابعیت ایران در می‌آیند. فرزندان مذکور پس از رسیدن به سن ۱۸ سال تمام شمسی، در صورت عدم تقاضای مادر ایرانی می‌توانند تابعیت ایران را تقاضا کنند که در صورت نداشتن مشکل امنیتی (به تشخیص وزارت اطلاعات و سازمان اطلاعات سپاه پاسداران انقلاب اسلامی) به تابعیت ایران پذیرفته می‌شوند. پاسخ به استعلام امنیتی باید حداکثر ظرف مدت سه ماه انجام شود و نیروی انتظامی نیز مکلف است نسبت به صدور پروانه اقامت برای پدر غیرایرانی در صورت نداشتن مشکل امنیتی (به تشخیص وزارت اطلاعات و سازمان اطلاعات سپاه پاسداران انقلاب اسلامی) اقدام کند.

تبصره ۱: در صورتی که پدر یا مادر متقاضی در قید حیات نبوده یا در دسترس نباشند، در صورت ابهام در احراز نسب متقاضی، احراز نسب با دادگاه صالح می‌باشد.

تبصره ۲: افراد فاقد تابعیتی که خود و حداقل یکی از والدین‌شان در ایران متولد شده باشند، می‌توانند پس از رسیدن به سن ۱۸ سال تمام شمسی، تابعیت ایرانی را تقاضا کنند که در صورت نداشتن سوءپیشینه کیفری و نیز نداشتن مشکل امنیتی (به تشخیص وزارت اطلاعات و سازمان اطلاعات سپاه پاسداران انقلاب اسلامی) به تابعیت ایران پذیرفته می‌شوند.



